

اناجیل کتب عهد جدید

شستن برآمده باشند (۳) و هکی آنها توام زائیده و دانیها یکی هم نازاد نباشد لیهایت مثل دیشنه فرزند دهانت جیل است
و شقیفهایت در عقیب برقع تو مانند پاره انا راست (۴) کردنت مثل بریح داود است الخ (۵) دو پستانت مثل دو پیر توام
اهو میباشند که در میان سوسنها پیرند ناخراب هم این کتاب ازین قبیل میباشند اگر نمود با الله خدا عشق باز هم نموده است
تشبیهات را تفهیمه است چرا که هیچ شاعر صاحب لطفه و محبوه را بکل بزود ندانهای او را بکل کوه سفند پشم برده تشبیه نکرده
و همچنین هیچ صاحب ذوقی کردن را بریح و پستانها را پیر پیر اهو تشبیه نکرده است یا میشود گفت که این معنان از جانب خدا علی
مقدس اند این هم یک دلیل است که این کتابهای عهد عتیق و همچنین عهد جدید از جانب خدا نمیشناسند پستانها را از
جانب خدا دانسته است اینها را نیز از جانب خدا میداند خلاصه کلام بروم سر سخن و از راه ضمیمه بدین فصل احکام چند از کتب مقدس
اهل کتاب استخراج نموده در این موضع ثبت نمائیم که اگر این احکام از جانب خدای عادل مقدس باشند چنانچه معتقد اهل کتاب
از یهود و نصاری لازم میاید که تمامی اهل کتاب از متابعان جناب عیسی علیه السلام واجب القتل باشند بحکم کتابهای مقدس همچنین
لازم میاید که انجس و اجث و اشقی الناس باشند چرا که مطلقاً عمل این احکام نمیشناسند **حکم اول** در باب (۱۰) از سفر تکوین و از
ترجمه فارسی مطبوعه دارالسلطنه لندن شده در خطاب خدا با بزرگواران خود عیسی علیه السلام این نحو عیان و بیان گشته است (۹) پس خدا باری
گفت و اثنا و عهد مرا نگاه دار و بعد از تو زودتر تو در نسلهای ایشان است عهد من که نگاه خواهد داشت در میان من و شما و نیز
تو بعد از تو هر ذکوری از شما مخون شود (۱۱) و گوشت غلفه خود را مخون ساز بد تا نشان آن عهد باشد که در میان من و شماست (۱۲)
هر سپه هشت روزه از شما مخون شود هر ذکوری در نسلهای شما خواه خانم زاده خواه زود خرد یا زاولاد هر اجنبی که از تو زودتر تو نباشد (۱۳)
هر خانم زاده تو و هر زود خرد تو البته مخون شود تا عهد من در گوشت شما عهد جاودانی باشد (۱۴) و اما هر ذکوری که گوشت غلفه
او خنجر شود آنکس از قوم خود منقطع شود (یعنی مقول کرده) زیرا که عهد مرا شکسته است اشقی و در آیه (۱) از باب هفتم از کتاب انجیل
رسولان باین نحو فرموده اند است (۱) و عهد خنجر زابوی فاد که بنا بر این چون اشقی را آورد در روز هشتم او را مخون ساخت و اشقی
یعقوب را و یعقوب دوازده پطرا با بریح را و در آیه (۳) از باب و از دم از سفر لویان باین نحو مقرر گشته است (۲) در روز هشتم
گوشت غلفه او مخون شود و از آیه (۲۱) از باب دوم از انجیل او قاطع معلوم میشود که جناب عیسی نیز در روز هشتم مخون گردید و نیز جمله
باین نحو است (۲۱) و چون روز هشتم وقت خنجر طفل رسیده و از عیسی نام نهادند الخ و آیه (۵) از باب بیستم از رساله پولس فیلیپیان
در باب عیسی باین نحو فرموده است (۵) روز هشتم مخون شده الخ و در آیه (۲۲) از باب هفتم از انجیل بوخا از قول مسیح در خطاب
به یهود باین نحو مقرر گردیده است (۲۲) مونی خنجر را بشما دادند اینک از مونی باشد بلکه از اجداد و در روز سبب مردم را خنجر میکنند
(۲۳) پس اگر کسی در روز سبب مخون شود تا شریعت مونی شکسته نشود الخ پس از آیه شریفه معلوم و مشخص میشود که خنجر و اجتناب
و عهد دائمی است میان خدا و حضرت بزرگوار و در نسخ بردار نیست و خود عیسی نیز مخون گردید و اقرار نیز نمود که بنا بر بعضی
مونی شکسته بشود و نیز اقرار نمود که قبل از جناب مونی خنجر بود و مسئله خنجر واجب بود در میان اجداد و آیه (۱۴) از سفر تکوین
صریح است در اینک آنکس که مخون نشود واجب القتل است پس بنا بر این تمامی مسیحین واجب القتلند زیرا که این عهد دائمی را ترک
کرده اند و اقوال پولس در مقابل این احکام و خصوص که منقول گردیدند باطل و ظلوم و بی نیامیباشند با قطع و البتین بوجوه شستی
و جمل اول آنکه منصب تحلیل جلام و مخرم مرام و بیبین احکام و وضع قوانین شرع مخصوص حضرت عیسی علیه السلام است حواری غیر
وضع هیچ قانونی نماید تا چه رسد بنسخ قانون و ابطال حکم چنانچه در فصل چهارم از همین باب از قول علمای مسیحی خواهد دانست
و جمل دوم آنکه پولس از حواریین نمیشناسد و بحسب ظاهر خدمت حضرت مسیح ابتدا رسیده است بل بعد از عروج حضرت مسیح خود
پولس مدعی است که در ظاهر خدمت حضرت مسیح رسیده ام و مرا منصب سالت داد مسلمانان و از ادیان از ظاهر جمله کذابین
و خدا عین میداند که در قرن اول ظاهر شدند و درین مسیح را خواب نمودند و پوئس رئیس آنهاست **و جمل سوم** آنکه خود

باب اول در بیان بعضی

جناب سید در مواضع متعدده ازین انجیل افراد و اعتراف مینماید که من از برای بطلان احکام تورات و صحف انبیا نیامده ام بلکه
 از برای تکمیل آنرا از انجیل و در باب پنجم از انجیل مرقس از قول مسیح با این نحو عیان و بیان کشته است (۱۷) گمان میرسد که آمده ام تا تورات
 یا صحف انبیا را باطل سازم از برای بطلان آن بلکه بجهت تکمیل آمده ام (۱۸) که هرگز اینها میگویم تا آسمان و زمین زایل نشود هرگز
 یا نقطه از تورات هرگز زایل نگردد تا همه واقع نشود (۱۹) پس هر که یکی از این احکام کوچکتر را بشکند و مردم چنین تعلیم دهد
 در ملکوت آسمان کسرین شمرده شود اما هر که بعل آورد و تعلیم دهد و در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد شد پس در تورات
 مسیح علیه السلام از برای بطلان احکام تورات و صحف انبیا نیامده باشد پولس کیست و چیست که احکام تورات را باطل سازد بفرمایند
 خود جناب سید پولس در ملکوت آسمان کسرین خوانده خواهد شد چرا که بزرگترین احکام تورات را بشکند و مردم تعلیم میدهد
و چیزهای دیگر آنکه این حکم یعنی حکم خنده از احکام مؤبد است و احکام مؤبده ابتدا منسوخ نمیشوند لفظ عولام در اصل
 عبری از الفاظ نابید و خلود است اینست که مترجمین فارسیه بجهت جاودانی نفس بر نموده اند پس باید مسئله خنده تا قیامت باشد
 حال آنکه سببین نظر بضمون اقوال جناب سید مطلق نسخ زادر شرایع منکر میباشند فصل اول از باب اول از میزان الحقیق در انکار
 وقوع نسخ است در شرایع و قول بوقوع نسخ در شرایع از اقوال معویه است در نزد جمیع مسیحین پس چگونه میتوانند مدعی نسخ
 شوند و تا قبل خنده بقطع شهبوات فصاحت غلط و باطل است خلاف تورات و اقوال جمیع انبیا است بلی قطع شهبوات فصاحت
 ظاهر و باطن اما موردی از جانب جمیع انبیا است ولیکن آن حکمت جدا و حکم خنده حکمت علیحدّه طفل هشت روزه چهره شهبوت
 دارد تا قطع شود و تا نشود حضرت مسیح علیه السلام در روز هشتم که مخون کرد بد یا گوشت غلفه او قطع شد و تا شهبوات او و حال آنکه
 آیه (۱۱) از باب هفدهم از سفر توبین که مرقوم کرد بد یا بن خواست و گوشت غلفه خود را بخون سازید و آیه (۱۳) باین نحو است هر
 خانه را در تو و هر زردی بد تو البته بخون شود تا عهد من در گوشت شما عهد جاودانی باشد و در آیه (۱۴) مفرماید و اما هر ذکوان غنچه
 که گوشت غلفه او خنده نشود آنکس از قوم خود منقطع شود الخ پس اینکلمات صریحند و اینست که گوشت غلفه را تا بدخنده کرد جناب
 خلیل علیه السلام نمود و نه ساله جمیع شهبوات او منقطع کرد بد بود که خدا با او تکلم نمود و او را امر فرمود بخند پس انجانب خود را خنده
 نمود و جناب سمعیل و هر که در خانه او بود همه بخون کردند و در ذرتها او تا کون باقی است مگر تا جان پولس از حضرت بر زمین
 حکم جناب سمعیل علیه السلام رسید و از او بعد با حقی در ایام جاهلیت نیز خنده مینمودند در باب (۱۲) از کشف الآثار فی فضیلت
 بنی اسرائیل دو صفحه (۱۴۳) از نسخ مطبوعه است در مدح اعراب باین نحو فرموده و فرموده ای که اعراب کرده و زبان ایشان
 در سینه خسته که از جد خودشان یعنی از حضرت برهم خلیل میراث مانده است یعنی با الفاظه ناظهور حضرت خنی مرتبت که از اولاد است
 و برهم علیه السلام است این حکم را مود فرمودند چرا که از احکام مؤبده بود و نسخ بردار نبود تا کون این حکم در میان مسلمانان باقیست پس
 دو صفت مسلمانان از ذرت حضرت برهم خلیلند نه مسیحین اینست که خداوند جل شانهد در قرآن مجید مفرماید این **أُولَئِكَ**
لَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَ اللَّهُ وَ لِيُّ الْمُؤْمِنِينَ پس در حال صافی معلوم و مشخص کرد بد که
 مسلمانان حکم خدا و جمیع انبیا را متابعت نمودند از جناب برهم خلیل تا جناب عیسی علاوه بر متابعت حضرت خاتم الانبیا صلی الله
 علیه و آله و سلم بخلاف مسیحین که حکم خدا را از انبیا برهم تا جناب عیسی علیهما السلام مخالفت نمودند و حکم این تورات را واجب گفتند پس
حکایت در باب نازدهم از سفر لاویان باین نحو فرموده است (۱) و خداوند موی و هر و در خطاب کرده با ایشان گفت (۲)
 بنی اسرائیل را خطاب کرده بگوئید اینها حیواناتی هستند که میباید بخورید از هر حیوانی که در روی زمین اند (۳) هر شکافند سم
 شکاف تمام ذل و نشخوار کننده از بهائم آنها بخورید (۴) اما از نشخوار کنندگان و شکافندگان سم اینها را نخورید یعنی شتر زبیر
 نشخوار میکند لیکن شکافند سم نیستان برای شما نجس است (۵) و آنکس ذبیر نشخوار میکند اما شکافند سم نیستان برای شما
 نجس است (۶) و خوک ذبیر نشخوار میکند لیکن شکافند سم نیستان برای شما نجس است (۷) و خوک ذبیر شکافند سم است

احکام از کتب معتبره

و شکاف تمام دارد لیکن نشخوار نمیکند این برای شما نجس است (۱) از گوشت اینها نخوردید و لاش آنها را لمس کنید اینها برای شما
نجسند و در آیه (۴) از باب (۵۵) از کتاب شعبای نبی در مذمت خوردن گاو گوشت خوک و سایر نجاسات باین نحو وارد کرده است
(۴) که در غیرها ساکن شده در مغا و هماغزل دارند که گوشت خنزیر بخورند و خورش نجاسات در ظرفها بشانست و در باب
(۵۵) از کتاب عز و یزید این نحو مطور کرده است (۳) و آنکه هدیه بکند زانند مثل کسی است که خون خنزیر را بریزد (۱۷) و خداوند
مکرم بداند آنکه از عیب بکفر که در وسط باشد و پیشین زانها باغات تغذیر و نظیر مینمایند و گوشت خنزیر و نجاسات و گوشت
بخورند با هم تلف خواهند شد و در باب (۱۴) از توره مشق در خطاب بیخا سراسر باین نحو مرقوم کرده است (۳) هیچ چیز
مکروه نخوردید (۴) اینست حیواناتی که بخوردند گاو و کوسفند و بز (۵) و اهو و غزال و کور و بزگوهی و دم و گاو و شنی و هانک (۶)
و هر حیوان شکافند سم که سم زاید و حصه شکافند دارد و نشخوار کنند از اینها هم بخورید (۷) لیکن از نشخوار کنندگان و شکافند گاو
سم اینها را نخوردید یعنی شتر و خرگوش و و نك زیرا که نشخوار میکنند اما شکافند سم نیستند اینها برای شما نجسند (۸) و خوک زیرا که
سم است لیکن نشخوار نمیکند (۹) از گوشت اینها نخوردید و لاش آنها را لمس کنید پس بابت مذکوره و سایر که مانند اینهاست بخورد
در حرمت اکلی لم خنزیر و خرگوش و غیرها و نجاسات آنها و ملاقات آنها نیز موجب نجاست خواهد بود و در طوبی و طوبی چرا
که مفید نبود باینکه با طوبی ملاقات نکند بلکه گفت از گوشت اینها نخوردید و لاش آنها را لمس کنید اینها برای شما نجسند و از
ذک پس گویم از جمله واضحات و انکارش از جمله ممنوعات است که الذ اطعمه و بهرین ماکولات در نزد مسیحین عموماً من و
از علما و جهال و فساد و رجال حق قتیبین عظام مکر آنها نیکه از مطلق حیثات اجتناب نمایند پاپ و غیره گوشت خوک
ابداً از اجتناب نمایند چنانچه گوشت او نیز هیچ دارد بر گوشت کوسفند در نزد مسیحین همچنین شتر و پیر او نیز هیچ دارد بر شتر
و پیر کوسفند ملاحظه کن چه قدر شیطان اینها را مستح کرده که با بودن گوشت خنزیر با بد از گوشت گاو و کوسفند و امثال اینها از
حیوانات حلال بخورند مگر فزای ایشان که مکنت و استطاعت ندارند که گوشت خوک تحصیل نمایند اضطراراً از گوشت حیوانات
حلال بخورند چنانچه جناب شعبان فرمودند که ظروف و سفره های ایشان مملو از نجاساتند بلکه گوشت جمیع سباع و دزدند که از این
مکرم ذلتهم نه بجهت متابعت شرع بلکه چون این حیوان شریف عزیز است در نزد ایشان ازین بابت گوشت او را نخورند از عزت
و احترام سک در نزد مسیحین اینکه با او هم غذا میشوند شبها در بعل خود میخوابانند و روزها روی زانوی خود می نشاندند
بجای میسرنده و زانابا بون میشوند در کالسکه پهلوی خود می نشاندند و با خود بکلیس میسرنده بمقام قدس هم داخل میشوند که
روی او ذاق تویز پرویا انجیل بخوابد و ملوث نماید زجر و منعش نمیکند این امور را چشم خود دیدم و الان هم محسوس است بدون
انغراق عرض میکنم بعضی از مسیحین بدروما در خود را اینقدر احترام مینمایند که سک را حرمت مینمایند با لقطع و ایضاً سک در نزد
ایشان بهتر از آلدین ایشانست پس ثابت و محقق کردید که جماعت مسیحین بجم کتابهای مقدسه خودشان نجس نایاک زین کل خلق
عجب دارم از بعضی بالهوسان ایران که در این جزو زمان ملقب بفرنگی مابند که با این مردم نجس مینمایند و در خوردن گوشت
تابع ایشان و با ایشان هم راهی مینمایند بچنانشان که در شرایع انبیا سابعه گوشت و حلال و خون و پاک است نیز از شرایع اسلام
دارند و نه از شرایع انبیا سابق و میخواهم عرض کنم این تفصیل از پدران و مادران ایشانست زیرا که از ایام طفولت اینها را میسرنده
خانه های آنها بگذارد و افعال و اقوال و احوال ایشان را این اطفال با میگردند و میگویم که تعلیم زبان و یا اطلاع بر کتابهای ایشان
بلاست بلکه اطلاع بر عقاید و کتابهای ایشان در این زمان از اوجب واجباتست که بتوانند از کتابهای خودشان برایشان تفصیل
و له مشروط بر اینکه اول شرایع اسلام را اصلاً و فرعاً با دله یاد بگیرد و وقت برود پی یاد گرفتن زبان ایشان و نفی دارا و در
چرا که تکبیل نفس مقدم بر تکبیل غیر است حکم شریعت چنان در باب (۱۱) از سفره و یان باین نحو مرقوم کرده است (۹) از هر چه
در آیت اینها را بخوردید هر چه بر و فلس وارد در آیه خواهد بود در آیه خواهد بود در آیه خواهد بود (۱۱) و هر چه بر و فلس وارد در آیه خواهد بود

ایضاً در بیان بعضی

در نهیها از هر حشرات آب و هر جانورها شبکه در آب میباشند اینها نزد شما مکروه باشند (۱۱) البته نزد شما مکروه و نهی از کوشش آنها بخورد و لاش آنها را مکروه دارد (۱۲) هر چه در آبها بر و فلس نذارد نزد شما مکروه خواهد بود و در باب (۱۴) از توریه مشقی این نحو تحریر کرده (۹) از هر آنچه در آب است اینها را بخورد هر چه بر و فلس دارد آنها را بخورد (۱۰) و هر چه بر و فلس نذارد بخورد برای شما نجس است پس کلمات مرقومه در اینجند در اینکه از حیوانات بحریه چه کلام پاک و ما کول اللحم نیستند مگر همان ماهی فلس و بال دار که سینه کوشش و زان بخورند و پاک میدانند موافق فرمایش حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم و اما مسجین هم که میدانند که خلایق الله و لا ینبأ و لکنه از هیچ حیوانی از حیوانات بحریه اجتناب نمینمایند و زغ و خرچک و سنک پست و غیر هم کوشش آنها از القاضی است در نزد ایشان اگر همان عزیز می باشد برایشان بشود و در سفره و زغ و خرچک باشد احترام او بعل آمده است و الا فلا پس ثابت و محقق کردیم که مسجین حرام خوار و نجسند بحکم کتب مقدسه و در باب (۱۱) از سفره و بال و در باب طهور از ما کول و غیر ما کول ظاهر و نجس باین نحو عیان و بیان گشته است (۱۳) و از مرغان اینها را مکروه دارد بخورده نشوند زیرا مکروه و نهی عقاب استخوانی و غیره (۱۴) و در کس باجناس آن (۱۵) و غراب باجناس آن (۱۶) و شتر مرغ و جغد و مرغ دریایی و باز باجناس آن (۱۷) و بوم و غواص و بونینار (۱۸) و قاز و مرغ سقا و درخ (۱۹) و قلق و کلنگ باجناس آن و هدهد و شپیره و در باب چهاردهم از توریه مشقی باین نحو تحریر کرده است (۱۲) از هر مرغی که ظاهر بخورد و اینها شبکه بخورد عقاب استخوان خوار و غیره (۱۳) و لا شیخوار و شاهین و کرس باجناس آن (۱۴) و هر غراب باجناس آن (۱۵) و شتر مرغ و جغد و مرغ دریایی و باز باجناس آن (۱۶) و بوم و بونینار و قاز (۱۷) و قاش و درخ و غواص (۱۸) و قلق و کلنگ باجناس آن و هدهد و شپیره (۱۹) و هر حشرات بالدار برای شما نجسند خورده نشوند (۲۰) اما از هر مرغی که ظاهر بخورد (۲۱) هیچ مینمخورد بغریب که در دوزخ های نوباشد بده تا بخورد با آنچه بغریب زیرا که توریه ای هوا خدایت قوم مقدس هستی و بزغاله زاد و شیر مادرش میزانشی مخفی نماید که جماعت مسجین اغلب با کس این طهور نجس حرام را بخورند و پاک میدانند بخصوص غراب قاز باجناس آن پس معلوم کردیم که مسجین بحکم این کتب مقدسه خودشان نجس حرام خوارند چرا که از این طهور نجس حرام اجتناب نمایند و گوشت اکثر اینها را بخورند و از نهائی راه که نمخوردند گمان میکنند آنها نلغ و پهنه است نیز بجهت متابعت شرع حکم چهارم در باب بازدهم از سفره و بال و اینها باین نحو عیان و بیان گشته است (۲۰) و هر حشرات بالدار که بر چهار پا میروند برای شما مکروه اند (۲۱) لکن اینها را بخورد از هر حشرات بالدار که بر چهار پا میروند هر کدام که بر پاها خود ساقها برای جستن بر زمین دارند (۲۲) از آن قسم اینها را بخورد نلغ باجناس آن و در باب باجناس آن و چون باجناس آن و جغد باجناس آن (۲۳) و سایر حشرات بالدار که چهار پا دارند برای شما مکروه اند (۲۴) از آنها نجس میشود هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد (۲۵) و هر که چیزی از لاش آنها را بردارد درخت خود را بشوید و تا شام نجس باشد (۲۶) و هر چه برکت یا رود از هر جانورهای کف بر چهار پا میروند آنها برای شما نجس اند هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد و هر که لاش آنها را بردارد درخت خود را بشوید و تا شام نجس بماند این کلمات هر چند در نجاست شپور و بیرون پلنگ و امثال اینها از خوس و میمون و غیره و مسجین مطلقاً از اینها اجتناب نمایند پس بحکم کتابهای مقدسه خود نجسند و آیه (۲۹) از باب نر بود و از حشرات است که بر زمین میخزند آنها را بشوید موش کوروش و سوسمار باجناس آن (۳۰) و دله و درل و چلیپا سر و کراسر و بوفلون (۳۱) از جمیع حشرات اینها برای شما نجسند هر که لاش آنها را لمس کند تا شام نجس باشد مستود این اوراق کوبد جماعت مسجین از خوردن موش و بوفلون هرگز اجتناب نمیکند بلکه کوشش آنها را ترجیح میدهند بر گوشت بزه که پاک و حلال است پس ثابت کردیم که اینها نجس و اجنبی ناسند و از حشرات بالدار هرگز اجتناب نمینمایند (۳۲) و هر چه چیز بکلی از اینها بعد از موش بیفتد نجس باشد خواه هر ظرفی چوبی خواه درخت خواه چرم خواه جوال هر ظرفی که در آن کار کرده شود نجس است (۳۳) و هر ظرفی سفالی که بکلی از اینها در آن بیفتد آنچه

احکام از کتب معتبره

مذاهب نجس باشد **مؤلف گوید** از همه هیچ حیوانی اجتناب نمی کنند که موش و امثال ذلك در میان روغن و غسل ایشان بیفتد و غیره از اجتناب نمیکند بلکه مانند سابقان از با خود موش میخورند پس ثابت و محقق گردید که اینها نجس هستند و ذوات این باب که احکام است بتمامی میباشد و در هیچ حکم حلال و حرام و ظاهر و غیر در میان ایشان نیست و درین ازادی دینی قید از حلال و حرام و ظاهر و غیر بقول بطرس منسک میشوند که در باب دوم از کتاب اعمال بدین نحو فرماید است (۹) روزی که چون طی مسافت کرده نزد یک شهر رسیدند قریب بیست ششم بطرس بنام خانه برآمد تا دعا کند (۱۰) و واقع شد که گرسنه شده است که چیزی بخورد اما چون برای او مهیا نکردند چیزی خورد (۱۱) پس بدینسان از کشاده و ظرفی را چون چادر بزرگ چهار گوش گوشه بسوی زمین او خیره بر او نازل میشود (۱۲) که در آن هر قسمی از ذواب و وحوش و حشرات زمین و مرغان هوا بود (۱۳) و خطاب بگرسنه که ای بطرس بر خود سینه زنج کن و بخورد (۱۴) بطرس گفت خاشا خداوند که هرگز چیزی تا پاک با حرام نخورده ام (۱۵) باز دیگر خطاب بگرسنه که ای خدا پاک کرده تو حرام بخوان (۱۶) و این سه مرتبه واقع شد که در ساعتی از طرف باستان بالا برده شد (۱۷) و چون بطرس بخورد بود که این روزی باشد تا گاه فرستادگان گریه و سوس خانه شمعون را تقصیر کرده بر درگاه رسیدند آن شبی پس جماعت منسک باین قول میشوند و جمیع اشیاء که بجمک نوز پنجس و حرامست ظاهر و حلال میدانند و بعد از قول بعدی نسخ در شرایع منسک بدین قول از جمله عجایب است با جمله منسک ایشان بدین قول باطل است بوجوهی و **جدوا** که در سابقان کتبیم که در فصل چهارم از همین کتاب مضملاً و مدلاً خواهد آمد که منسب تحلیل و محرم اشیاء و وضع قانون شرع مخصوص حضرت عیسی است خواری و باوصی نمیشوند چیزی از حلال و با حرام نماید بجز ظاهر و ظاهر را نجس بخوانند و من حضرت عیسی هم اینست که تمامی احکام تورات و صحف انبیاء برقرارند چنانچه در باب پنجم از انجیل مکتوب میفرماید (۱۷) گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیاء باطل سازم از بهر ابطال بلکه بجهت تکمیل آمده ام (۱۸) که هرگز پیش ما سکون تا آسمان و زمین زایل نشود همزه با نقطه از تورات که زایل نگردد پس هر قولی که مخالف قول مسیح باشد یقیناً باطل است خود مسیح میفرماید بجهت تکمیل آمده ام نه بجهت ابطال تا آسمان و زمین زایل نشود همزه با نقطه از تورات هرگز زایل نگردد و تمامی مسیحین انجیل را مکتوب تورات میدانند تا نسخ آن پس بعد از این اعتقاد و صریح قول مسیح امثال این سخنان را بجهت آوردن در تحلیل اشیاء از بجزدی و که عقلی است چرا که خاقل نمیتواند بگوید که تورتی منسوخ نیست و این اشیاء نیز ظاهر و حلالند و **جدوا** که کلمات بطرس میبندد در اینکه گرسنه بوده است و از شدت گرسنگی غش کرده معلومست گرسنه در خواب طعام و تشنه است بپند چون خلی گرسنه بود لهذا سفره او مانند چادر بود و الا آسمان جای ذواب و وحوش و حشرات زمین نیست و **جدوا** که خود بطرس خواب خود را تعبیر نمود بعموم نبوت مقصود از ذواب و وحوش و حشرات زمین و مرغان هوا اشخاص و طوائف و ملل مختلفه میباشد مقصود اینست که هر شخصی از هر مذهب و هر ظاهر که باشد با بد و از دعوت کرد وقتی که داخل دین خدا شد پاک و مقبول خداست و بعد از آمدن بطرس بخانه گریه و سوس در خطاب بد و کسان او در آیه (۲۸) از همین باب باین نحو فرموده است پس بدیشان گفت (یعنی بطرس) شما مطلع هستید که من بودم با شخصی اجنبی معاشرت کردن تا نزد او آمدن حرامست لیکن خدا مرا تعلیم داد که هیچکس حرام و با نجس نخوانم پس ثابت و محقق گردید که مقصود بطرس آنست که ما گفتیم چرا که گفت خدا مرا تعلیم داد که هیچکس حرام و با نجس نخوانم گفت که خدا مرا تعلیم داد که هیچ چیز حرام و با نجس نخوانم و واضح تر ازین آیه آیه (۲۸) در سرفانی باین نحو فرموده و **عمری** **الیه** **انخون** **یدا** **عینون** **دلیل** **بد** **سئور** **لش** **یهودا** **با** **د** **تا** **بع** **بن** **انی** **لکین** **کش** **دلیل** **من** **ملت** **دکینه** **وقتی** **مورخ** **بلی** **که** **دلا** **امیر** **بوت** **کش** **مورد** **از** **بن** **چهل** **حاصل** **اینکه** **شما** **میدانید** **که** **مرد** **یهودی** **بجک** **توزیه** **باید** **بکرا** **ان** **ملاقات** **نماید** **و** **ایشان** **از** **دعوت** **ملت** **بفرمان** **لیکن** **خدا** **مرا** **تعلیم** **داده** **است** **که** **هیچکس** **حرام** **و** **نجس** **نخوانم** **بلکه** **هر** **زاد** **دعوت** **تمام** **میرد** **که** **قبول** **کرد** **یا** **کس** **از** **ملت** **و** **هر** **ظاهر** **که** **ببخورد** **باشد** **لفظ** **کش** **که** **در** **دو** **موضع** **از** **بن** **آیه** **واقع** **گردیده** **است** **بمعنی** **ناس** **و** **اشخاص** **است** **پس** **در** **کمال** **حافی** **معلوم** **شد** **که** **مقصود** **بطرس**

در بیان بعضی احکام

اشخاص اند کلام او هیچ ربطی بجلست و حرمت و طهارت و نجاست اشیا ندارد **حکم پنجم** در باب (۱۲) از سفره و بان
باین نحو فرموده است (۱) و خداوند موشی را خطاب کرده گفت (۲) بخاشای را خطاب کرده بگو چون زنی این شده بگری
نری نیز باید آنگاه هفت روز نجس باشد موافق ایام طست جوشن نجس باشد (۳) و در روز هشتم کوشن غلغله او بخون شود (۴)
و سی و سه روز در خون نطهر خود بماند و هیچ چیز مقدس را لمس ننماید و مکان مقدس داخل نشود تا ایام طهرش تمام شود (۵)
و اگر دختر بزرگ دو هفتاد بر حسب مدت طست خود نجس باشد و شصت و شش روز در خون نطهر خود بماند (۶) و چون ایام طهر
برای پسر یا دختر تمام شود بتره بکسالی برای قربانی سوختن و جوجه کبوتر یا فاخنه برای قربانی گناه بدرجه اجتماع نزدیکان نیاید
(۷) و او را بجز خود خداوند نخواهد کرد زانند و برایش کفاره خواهد کرد تا از چشمه خون خود ظاهر شود اینست قانون آنکه بزرگان
پسر خواه دختر (۸) و اگر دست و بقیعت تره نرسد آنگاه دو فاخنه و با دو جوجه کبوتر بگری برای قربانی سوختن و دیگری برای
قربانی گناه و گاهن برای وی کفاره خواهد کرد و ظاهر خواهد شد انتهای پس کلیات مرقوم صریح در اینک زن اگر پسر باشد باشد
ایام نفاس و چهل روز میماند و در این مدت نجس است بمکان مقدس نیاید داخل بشود و اگر دختر باشد باشد ایام نفاسش
هشتاد روز است و چون ایام طهرش برای پسر یا دختر تمام شد شرط حصول طهارت اینست که تره بکسالی برای قربانی سوختن و جوجه
کبوتر یا فاخنه برای قربانی گناه بدرجه اجتماع نزدیکان نیاید و موافق تکلیفی که در این کلیات مرقومست معمول دارد تا زان
چشمه خون خود ظاهر شود و الا در نجاست خود باقی خواهد بود و توسلانی که نه چینه اجتماعی از برای ایشان باقی مانده است و نه گاهن
که با بیاد از اولاد هرون باشد و تره بکسالی پسرند از برای قربانی سوختن در حال قدرش و استطاعت و نه جوجه کبوتر و با فاخنه در حال
عدم استطاعت و با این احکام معمول نمیدارند و بجانها و زنده فعلی هذا تمامی زنها از بهود و تضاد می بچسند و نیاید بکلیت ابروی
و نیاید دست با نجل و تو نیز بر نند چرا که گفت هیچ چیز مقدس را لمس ننماید و بمکان مقدس داخل نشود تا ایام طهرش تمام شود و تمام
شدن ایام طهر هم شرط بشرط مذکوره است و چون شرط مسطوره را معمول نمیدارند لهذا در نجاست خود باقی هستند و هیچ عباد
از ایشان صحیح و مقبول نخواهد بود و حضرت شریک نیز از برای حصول نطهر نفاسش همان قانون را منظور داشت چنانچه در باب دوم از
انجیل لوقا مرقوم کرده است (۲۲) و چون ایام نطهرشان بحسب شریعت موشی رسد او را باورشلم برهند تا بخداوند بگردانند (۲۳)
چنانکه در شریعت خداوند مکتوبست که هرگز کور بگریم را کثاب مقدس خداوند خوانده شود (۲۴) و تا قربانی کند زانند چنانکه در شریعت
خداوند مقرر است یعنی جفت فاخنه با دو جوجه کبوتر انتهای و اگر کسی کوبد که شرط تکلیف قدرت و استطاعت و تکلیف مالا
بطلاق از خداوند جلک عظمته قبیح است حال که مانده چینه اجتماع داریم و نه گاهن که از اولاد هرون باشد پس این تکلیف از ما ساقط است در
جواب این سوال گوئیم که خدا میداندست که چینه اجتماع شایع و از روی زمین بر فاش شده خواهد شد و گشته که از اولاد هرون باشند و ضعیف
خواهد کرد پس اگر این کلام کلام خدا بود لازم بود که بفرماید بعد از این فاش شدن چینه اجتماع و انقراض اولاد هرون چه باید کرد پس
چون چیزی واضح در این باب بیان نشده است معلوم میشود که یا اینها کلام خدا نیستند و یا این تکالیف تا وقت معین و زمان مشخص
بوده اند پس از آن منسوخ خواهند کرد بدو تا بنا گوئیم که هرگاه دو تکلیف اول مقدم در ثانی باشند دو تکلیف ثانی که عبارت از قربانی سوختن
و قربانی دفع گناه باشد مقدم در ثانی است علت ترک اینها چیست بجز شایع و نشاهل در امر دین و هرگاه شخص مثلاً مکلف بدو تکلیف باشد
که یکی از آنها مقدم و اول باشد و دیگری بجهت امر غرضی مقدم و درش نباشد نباید تکلیف مقدم در ترک نماید چرا که آن یکی مقدم و درین نیست
المسور لا یفقط بالمسور هرگاه مثلاً خدا حکم کند که نماز را بگذارد در کلیسا خوانده شود و در زمین بکلیسا بعلت مرض و غیره مقدم و شخص
نباشد نباید نماز را ترک نماید بلکه نماز را باید در خانه خود و با جای دیگر که ممکن و مقدور است بخواند یا با نای سبکی که بسالهای دواز
قبل از ولادت مسیح علیه السلام چینه اجتماع بهم خورده بود و گشته نیز که از اولاد هرون باشند و نفرض کرده بودند مع هذا جناب مرید علیهم السلام
باقی تکالیف که مقدم و در پیشتر بودند آنها را موافق شریعت حضرت مسیح اورد و از برای حصول نطهرش چنانچه از باب دوم از انجیل لوقا

نمودار کرد

انکبوت عید عین

منقول کرد با نامی بینی که در این (۴۰) از باب دوم از انجیل لوقا میگوید تا قرآنی کند و اند چنانچه در شریعت خداوند مغز است
جفت فاخته یاد و جوهر کبوتر پس ثابت و محقق کرد بد که تمامی زندهای اهل کتاب از هود و نصاری بحکم توری و انجیل نجسند و مرد های
ایشان نیز نجسند بجهت عدم اجتناب از زنها و نمیدانم که چطور این زنها را بکلی آراه میدهند و کلام خدا یعنی توری و انجیل را بد
اینها میدهند و حال آنکه خدا فرمود چیزهای مقدس را لمس نمایند و مکان مقدس داخل نشوند مگر اینکه گویند کلیسا و کتابها
مقدس نیستند و توری و انجیل هم مقدس ندارند گوئیم خدا هو الحق و عین الانصاف حکم هشتم آنکه در باب چهارم از سفره و این
با این نوعیان و میان کشته است (۴۷) و رخی که بلای برص باشد خواه رخت ششمین خواه رخت پنجم (۴۸) خواه در تار و خواه
در پوست چهارم و چهارم و پنجم و چهارم یا از هر چیز که از جرم ساخته شود (۴۹) اگر آن بلا ما بل بسری یا بسری باشد در رخت
در جرم خواه در تار خواه در پوست یا در هر طرف جرمی این بلای برص است بگانه نشان داده شود (۵۰) و گاه آن بلا را ملاحظه
نمایند و آن چیز را که بلا دارد هفت روز نگاه دارد (۵۱) و آنچه بر آن بلا دارد در روز هفتم ملاحظه کند اگر آن بلا در رخت پس شده
نماند خواه در تار خواه در پوست یا در جرم در هر کار که جرم برای آن استعمال میشود این برص مفید است و آنچه برنج میباشد (۵۲)
پس آن رخت را بسوزانند چنانچه در جرم و در پنجم خواه در پنجم خواه در هر طرف جرمی که بلا در آن باشد نیز برص مفید است با ششم
شود (۵۳) اما چون گاه آن را ملاحظه کند اگر بلا در رخت خواه در تار خواه در پوست یا در هر طرف جرمی پس نشده باشد (۵۴) بگانه
مرفر نماید تا آنچه را که بلا دارد بشوید و آنرا هفت روز بنگاه دارد (۵۵) و بعد از شستن آنچه بر آن بلا دارد گاه ملاحظه نماید که
رنگ آن بلا نماند بل شده هر چند بلا هم پس نشده باشد این نجس است از آبش بسوزانند این خون است خواه فرسودگی آن در دست
باشد یا در بیرون (۵۶) و چون گاه ملاحظه نماید که بلا بعد از شستن آن کزنگ شده باشد پس آنرا از رخت یا از جرم خواه از تار
خواه از پوست یا رگ کند (۵۷) اگر باز در آن رخت خواه در تار خواه در پوست یا در هر طرف جرمی ظاهر شود این برص است آنچه را بلا دارد
با شستن بسوزاند (۵۸) و آن رخت خواه تار خواه پوست یا هر طرف جرمی که شسته و بلا از آن رفع شده باشد دوباره شسته شود و ظاهر
بود (۵۹) اینست قانون بلای برص در رخت ششمین یا پنجم خواه در تار خواه در پوست یا در هر طرف جرمی برای حکم بطهارت آنچه است
اینست **مؤلف این کتاب گوید** این احکام موجب تعجب است عفا لارخت و با طرف جرمی بلای برص گرفتن یعنی چه در بلا در آنجا پس
شدن چه معنی دارد اما میشود این خیالات و اهر رخت و با طرف جرمی را بسوزانیدن و با آیه کردن اما این تطبیع مال نیست یا تطبیع
خرام نیست اما میشود گفت این احکام از جانب خدای عادل مقدس میباشد کسی زاننده و نشسته ایم از هود و نصاری که این احکام
مراعات نمایند و با اینکه گوید رخت من در صندوق و یا در خانه بلای برص گرفته است بلا در او پس و با که و با ما بل بسری و با آنچه
میشود اینها خیالات و اهر فاسده هستند **حکم هفتم** در خصوص نظهر برص در باب چهارم از سفره و این با این نحو بیان
بیان شده است (۱) و خداوند موعی یا خطاب کرده گفت (۲) اینست قانون برص در روز نظهرش نزد گاه آورده شود (۳) و گاه
پس از لشکر گاه برود و گاه ملاحظه کند اگر بلای برص از برص رفع شده باشد (۴) گاه بدهد که برای آنکس که با این نظهر شود
دو کجشک زنده ظاهر و چوب آرزو فرزند و زوفا بگیرند (۵) و گاه امر کند که یک کجشک را در طرف سفالین در بالای آب روان بکشد
(۶) و اما کجشک زنده را با چوب آرزو فرزند و زوفا بگیرد و آنها را با کجشک زنده بخون کجشکی که بر آب روان کشته شده فرورد (۷)
و بر کسب که از برص یا بد نظهر شود هفتم نیز میباشد و حکم بطهارتش بدهد و کجشک زنده را بسوی صحرا رها کند (۸) و آنکس که با بد
نظهر شود رخت خود را بشوید و تمامی موی خود را بشوید و با بغسل کند و ظاهر خواهد شد و بعد از آن یک گاه داخل شود لیکن
تا هفت روز بیرون چشمه خود بماند (۹) و در روز هفتم تمامی موی خود را بشوید از سر و پیش و ابوی خود یعنی تمامی موی خود را بشوید
و رخت خود را بشوید و بدن خود را با بغسل دهد پس ظاهر خواهد بود (۱۰) و در روز هشتم دو بره نرینه بی عیب و یک بره ماده یک
ساله بی عیب و سه عشر در نرم سرشته شده بروغن برای هد پاردی و یک تخ روغن بگیرد (۱۱) و آن گاه موی که او را نظهر میکند

باب اول در تطهیر بعضی

ان کسی را که با بدنش طهر شود با این چیزها بحضور خداوند نزد درجه اجتماع حاضر کند (۱۲) و گاه یکی از بره های برینیه را
گرفته از آن با آن روغن برای قربانی جرم بگذراند و آنها را برای هدیه بخشد و در جیبها بندد (۱۳) و بره را در جیبها بگذرد
قربانی گناه و قربانی سوختنی را ذبح میکنند در مکان مقدس ذبح کنند زهر اقرابانی جرم مثل قربانی گناه از آن گاه است این قدر مقدس است
(۱۴) و گاه از خون قربانی جرم بگیرد و گاه از آن بر نرنه کوش دست کسی که با بدنش طهر شود و بر شست دست راست و بر شست پای
راست و می نماید (۱۵) و گاه قدری از روغن گرفته از آن در کف دست چپ خود بریزد (۱۶) و گاه انگشت راست خود را بر روغن کوبد
که چپ خود را و در فرور برده و هفتم شیر روغن را بحضور خداوند بپاشد (۱۷) و گاه از زبانی روغن که در کف و پشت بر نرنه کوش
راست و بر شست دست راست و بر شست پای راست آن کسی که با بدنش طهر شود با لای قربانی جرم نماید (۱۸) و بیست و دو روغن را که در
گناه است بر سر آن کسی که با بدنش طهر شود بمالد و گاه برای وی بحضور خداوند گناه خواهد نمود (۱۹) و گاه قربانی گناه را بگذرد
و برای آن کسی که با بدنش طهر شود نجاست و زاکهاره نماید و بعد از آن قربانی سوختنی را ذبح کند (۲۰) و گاه قربانی سوختنی دهد و بگذرد
بر منبج بگذراند و برای وی گناه خواهد کرد و ظاهر خواهد بود آنچه احکام تطهیر غنی بودند و احکام تطهیر فقیران همین است
از آیه (۲۱) تا (۲۳) نوشته شده است تحریر آنها را در اینجا لازم ندانیم اگر خواستند با شیء رجوع کن و اما احکامی که گذشت باز نیز
سبب مضحکه و منکر است هدیه را بحضور خداوند بپاشد و هفتم شیر روغن را بحضور خداوند بپاشد و نهمی آنها با زینت است
از بهود و نصاری همچون مطلقا با آنها عمل نمینماید و حق هم همین است که نباید عمل نماید زیرا که اگر مشعب و مفادی در معبر عام چنانچه
در سمت بدست و بر دست شعبه بازی خود را بگذراند و بازی تطهیر بر صورت او و بیاورد اطفال و جهال از برای آن مشعب
و استهزاء و دست اندازش میکنند شخص غافل چگونه قبول میکند که این زخارف از جانب خدای عادل مقدس باشد **حکم ششم**
در خصوص خانه مبرهنه ایضا در باب چهاردهم از سفره و بان باین نحو فرموده است (۳۳) و خداوند مونس و مهران را خطاب کرده
گفت (۳۴) چون بر زمین گمان که من از ایشان ملکیت میدهم داخل شوید و بلائ بر سر در خانه از زمین ملک عارض گردانم (۳۵) آن گاه
صاحب خانه آمده گاه اطلاع داده بگوید که بنظر میاید که مثل بلاد در خانه است (۳۶) و گاه امر فرماید تا قبل از داخل شدن گاه برای
دیدن بلاد خانه داخلی کند میاید آنچه در خانه است نجس شود و بعد از آن گاه برای دیدن خانه داخل شود (۳۷) و بلا را ملاحظه نماید
اگر بلاد در دیوارهای خانه از خطهای مایل بسبزی یا سرخی باشد و از سطح دیوار کبود نماید (۳۸) پس گاه از خانه نزد در بیرون رود و خط
هفت روز بریند (۳۹) و در روز هفتم گاه باز بیاید و ملاحظه نماید اگر بلاد در دیوارهای خانه پهن شده باشد (۴۰) آن گاه گاه امر فرماید
تا سنگها را اگر بلاد در آنهاست کنده آنها را بجای ناپاک بیرون شهر بپندارند (۴۱) و اندرون خانه را از هر طرف بشویند و خاک را که ترا
باشند بجای ناپاک بیرون شهر بریزند (۴۲) و سنگهای دیگر گرفته بجای آن سنگها بگذارند و خاک دیگر گرفته خانه را اندود کنند (۴۳) و
اگر بلاد بر کرد و بعد از کندن سنگها و تراشیدن و اندود کردن باز در خانه بروز کند (۴۴) پس گاه بیاید و ملاحظه نماید اگر بلاد در خانه
پهن شده باشد این برص مفسد در خانه است و آن نجس است (۴۵) پس خانه را خراب کند با سنگهاش و چوبش و تمامی خاک خانه و بجای
ناپاک بیرون شهر بپندارند (۴۶) و هر که داخل خانه شود در تمام روزها شکر بشوید تا شام نجس خواهد بود (۴۷) و هر که در خانه
بجواید رخت خود را بشوید و هر که در خانه چیزی خورد رخت خود را بشوید (۴۸) و چون گاه بیاید و ملاحظه نماید اگر بلاد از اندود
خانه بلاد در خانه پهن نه باشد پس گاه حکم بطهارت خانه بدهد زیرا بلاد رفع شده است (۴۹) و برای تطهیر خانه دو کجشک و چوب
آرزو فرزند و زوقا بگیرد (۵۰) و یک کجشک را در طرف سفالین براب روان نج نماید (۵۱) و چوب آرزو فرزند و زوقا و کجشک زنده را
گرفته آنها را بخون کجشک ذبح شده زاب روان فرورد و هفت مرتبه بر خانه بپاشد و خانه را بخون کجشک و باب روان و یکجشک زنده
بچوب آرزو فرزند و زوقا فرزند تطهیر نماید (۵۲) و کجشک زنده را برین شهر بسوی صحرا رها کند و خانه را گناه نماید و ظاهر خواهد بود (۵۳)
اینست قانون برای هر بلای برص و برای سقفه (۵۴) و برای برص و خانه (۵۵) و برای اماس و فوباء و لکه براق (۵۶) و برای تعبه

احکام از کتب معتبره

دادن که چه وقت غسل میباید و چه وقت ظاهر این قانون برص است اشهر این گوئیم این احکام نیز مثل سایر که مانند اینهاست و مثل
و نایب او همام میباشد یا میشود خانه را خواب کرد بمثل این او همام که او هن از بیت عنکبوتند یا عقلا او با اعتقاد میباشد که
رخت و سنک و دیوارهای خانه بمثل برص برص شوند و بدون ملاحظه خانه را خواب و رختها را بسوزانند یا میشود گفت این احکام
از جانب خدا میباشد عقل سلیم خاک است و بطور قطع حکم میباشد که خدا از این احکام و امثال اینها ابتدا خبر ندارد **حکیم**
در باب نازدم از سفر لا و بان باین نحو عیان و بیان کشته است (۱) و خداوند مومن و مومن را خطاب کرده گفت (۲) یعنی سر ایشان
خطاب کرده بگوئید مرد بیکه جویان از بدن خود دارد او بسبب جویان نجاست است (۳) و اینست نجاست بسبب جویان او خواهد بود
از کوشش روان باشد خواه جویان از کوشش بیشتر باشد این نجاست است (۴) هر دینی که صاحب جویان بر او بخوابد نجاست
و هر چه بران بنشیند نجاست است (۵) و هر که بستر او را لمس نماید رخت خود را بشوید و با آب غسل کند و ناشام نجاست باشد (۶) و هر که بزر
بهر چه صاحب جویان بران نشسته بود رخت خود را بشوید و با آب غسل کند و ناشام نجاست باشد (۷) و هر که بدن صاحب جویان را
لمس نماید رخت خود را بشوید و با آب غسل کند و ناشام نجاست باشد (۸) و اگر صاحب جویان بر شخص ظاهر آب دهن اندازد آن کس
خود را بشوید و با آب غسل کند و ناشام نجاست باشد (۹) و هر چه که صاحب جویان بران سوار شود نجاست باشد (۱۰) و هر که بر
کعبه را دیده باشد لمس نماید ناشام نجاست باشد و هر که اینچیزها را بر دارد رخت خود را بشوید و با آب غسل کند و ناشام نجاست باشد (۱۱)
و هر که بر آن صاحب جویان لمس نماید و دست خود را با آب نشسته باشد رخت خود را بشوید و با آب غسل کند و ناشام نجاست باشد (۱۲)
و ظرف سفالین که صاحب جویان از آن لمس نماید شکسته شود و هر ظرف چوبین با آب نشسته شود (۱۳) و چون صاحب جویان از جویان
خود ظاهر شده باشد نگاه هفت روز برای نظهر خود بشمارد و رخت خود را بشوید و بدن خود را با آب غسل دهد و ظاهر باشد
(۱۴) و در روز هشتم دو فاخته و دو جوجه کبوتر بکشد و بحضور خدا و نداید و بچهار اجماع آمده آنها را با یکدیگر بدهد (۱۵) و کاه
انها را بکند و اندکی برای قربانی نگاه و دیگری برای قربانی سوختنی نگاه برای وی بحضور خدا و نداید و کاه را نگاه خواهد کرد
اشهر مؤلف این کتاب گوید احکام مسطوره از چند جهت محل تعجب و چه بنده اولاً همه این تشددات در باب تعجب و جرح
جرح و بواسطه امثال ذلك معنی ندارد تا حکم نجاست موضعی که جویان دارد صحیح و بقاعده است دیگر حکم نجاست بنمای
بدن از برای چیست تا لقا هر دینی که صاحب جویان بران بخوابد خواه جویان بران سراپت کند خواه نکند: و اما باینکه نجاست باشد از اجابت
و اغریب از هر حکم این نیز است از جهان شتی اولاً هر کس بستر او را لمس نماید رخت خود را بشوید و حال آنکه بستر نجاست بنمای
سراپت نمیکند بیستاب فرض محال هرگاه فرض شود که نجاست بنمای رخت او سراپت کرده آن شستن رخت کافی است بکراپت غسل
کردن لازم ندارد بر فرض اینکه نجاست بنمای بدن او نیز سراپت کرد شستن بدن و غسل کردن در حصول طهارت کافی است دیگر
بقای او در نجاست ناشام یعنی چه حکم آیه ششم نیز محل تعجب است حکم نجاست باین صاحب جویان از چه باینست اولاً و ثانیاً ششم
ظاهر جویان با جمع بدن خود را بشوید و اگر نجاست بنمایان موضع که اب دهن بران واقع کرده است بنماید بر فرض محال بکطره
اب دهن بر رخت و بدن او سراپت کرد پس از آنکه رخت داشت و با آب غسل کرد بقای او در نجاست ناشام علت ندارد سادساً
ظرف سفالین که صاحب جویان از آن لمس نموده است از برای چه شکسته شوند یا آب مطهر میباشد یا نه اگر مطهر است پس شستن
باب در حصول طهارت کافیست و اگر مطهر نیست پس ظروف چوبین از شستن جویان پاک میشوند و اگر فرض شود که نجاست بنمایان
اینها نفوذ کرده است و فرض نمائیم که آب باغیان آنها را نمینماید ظرف چوبین نیز باید شکسته و سونخته شوند و محال آنکه اگر آب
مطهر است ظاهر و باطن آنها را پاک مینماید چنانچه نجاست در باغیان آنها سراپت میکند بعد از خشکانیدن و پاک کردن آب نیز در باغیان
انها نفوذ مینماید سابعاً بعد از حصول طهارت از برای صاحب جویان هفت روز از برای نظهر نشستن بچهره و بعد از هفت روز
قربانی چه معنی دارد خلاصه کلام هر کسی در الجملة شعوری داشته باشد باید هر مبداء که این احکام و سایر که مانند اینهاست با قطع

کتاب التکلیف فی الجناح

والپسین از جانب خدای تعالی مقدس نمیشد پس وجود این احکام دلال قاطع است که این کتب مقدسه از جانب خدا
نمیشد بلکه اینها از ثمرات و نتائج او همام بود و نصاری میباشند و اگر فرض شود که اینها از جانب خدا هستند چنانچه معتقد
اهل کتابست لازم میباشد که اهل کتاب از یهود و نصاری اجتناب نمایند و اگر مطلقاً عمل با این احکام نمیشد حاصل
وجود این قبیل احکام در کتب مقدسه اسباب ضحکه است از برای مخالفین ملت یهود و نصاری **حکمت پنجم** ایضا در باب نهم
از سفر لاویان باب نهم وعیان و بیان کشته است (۱۴) و چون منی از کسی درآید تمامی بدن خود را با آب غسل دهد و تا شام نجس باشد
(۱۷) و هرگز که مرد با او بخوابد و انزال کند با آب غسل کند و تا شام نجس باشد و درآید (۱۴) از باب (۲۲) از سفر لاویان باب نهم
نخوردن گوشت (۱۵) هر کسی از ذوق هر روز که مردی با صاحب جوان باشد تا ظاهر نشود از چیزهای مقدس نخورد و کسیکه
هر چیزی را که از وقت نجس شود لمس نماید و کسیکه منی از وی درآید و درآید (۲۳) از توذیه مشتق با این نحو ذکر کرده است (۱) و اگر
در میان شما کسی باشد که از احتلام شب نجس شود از او پیروی رود و داخل اردو نشود (۱۱) چون شب نزدیک شود با آب غسل
کند و چون آفتاب غروب کند داخل اردو شود آتشهای پس کلمات مرفوعه میزند در اینکه مقاربت زنان با انزال موجب نجس است
و همچنین خروج منی مطلقاً خواه در خواب و خواه در بیداری و تا غسل نکند خوردن اشياء مقدسه از برای او حرام است فعلاً و بعداً
تا آن تقدیر از برای مسیحین حرام است چرا که غسل نمیکند نه از برای احتلام و نه از برای مقاربت زنان پس نظر بر این احکام صحیح
از رجال و نساء اجتناب نمایند زیرا که کتیم ابد غسل نمیشد و هر چیزی که منی بر آن باشد باید شسته شود ابد
نمیشود **حکمت ششم** ایضا در باب (۱۵) از سفر لاویان در باب احکام حیض و استحاضه این نحو عیان و بیان کشته است
(۱۹) و اگر زنی جوان دارد و بر آنکه در بدنش است خون باشد هفت روز در حیض خود بماند و هر که او را لمس نماید تا شام نجس
باشد (۲) و هر چیزی که در حیض خود بخوابد نجس باشد و هر چیزی که بنشیند نجس باشد (۲۱) و هر که دست او را لمس کند رخت
خود را بشوید و با آب غسل کند و تا شام نجس باشد (۲۲) و هر که چیزی را که او بر آن نشسته بود لمس نماید رخت خود را بشوید و با آب غسل
کند و تا شام نجس باشد (۲۳) و اگر آن بر دستش باشد یا بر هر چیزی که او بر آن نشسته بود چون آنچه را لمس کند تا شام نجس باشد (۲۴)
و اگر مردی با او همبستر شود و حیض او بر وی باشد تا هفت روز نجس خواهد بود (۲۵) و زنی که روزهای بسیار زجر از زمان حیض
خود جز این خون دارد باز یا ده از زمان حیض خود جوان دارد تمامی روزهای جوان نجاستش مثل روزها حیضش خواهد بود
و نجس است (۲۶) و هر چیزی که در روزهای جوان خود بر آن بخوابد مثل بستر حیضش برای وی خواهد بود و هر چیزی که بر آن نشسته
مثل نجاست حیضش خواهد بود (۲۷) و هر که این چیزها را لمس نماید نجس میشود پس رخت خود را بشوید و با آب غسل کند تا
شام نجس باشد (۲۸) و اگر زنی جوان خوب ظاهر شده باشد هفت روز برای خود بشمارد و بعد از آن ظاهر خواهد بود (۲۹) و در
روز هشتم و نهم با او جوجه کبوتر بگیرد و آنها را نزد گاوین بد رخته اجتماع بیاورد (۳) و گاوین بکیر برای قرطاف نگاه دارد
برای قربانی سوختنی بگذراند و گاوین برای وی نجاست جوانش را بحضور خداوند گناه کند (۳۱) پس بپوشد از نجاست ایشان
جداً خواهد کرد مبادا مسکن مرا که در میان ایشانست نجس سازند و در نجاست خود بپزند (۳۲) ایست قانون کسیکه جوان دارد
و کسیکه منی از وی درآید از آن نجس شده باشد (۳۳) و حیض در حیضش و هر که جوان دارد خواه مرد خواه زن و مردی که باز نجس
هم بستر شود آتشهای این احکام نیز مانند احکام سابق محل نظر و تأملند چرا که ظاهر روشن است که بجز لمس چیزی که حیض بر او
نشسته باشد نجاست در تمامی بدن و رخت کلامس سزایت نمیشد بلکه مطلقاً سزایت نمیکند و اگر سزایت نوقم شود سزایت
عضو فقط کافی است و اگر فرض محال شود که بجز لمس جمیع رخت بدن لاس نجس میشوند بعد از شستن جامه و غسل بدن بقا
اودر نجاست تا شام و صبحی ندارد عجب اینکه اگر مرد جماع کند و با محلم شود شستن تمامی جامه ها بر او واجب نیست بلکه شستن همان
اموضعی که منی بر آن واقع میشود کافیست و در این موضع بجز لمس چیزی که حیض بر آن نشسته است شستن جمیع رختهای

و هر کسی که در روزهای جوان خود با او همبستر شود و حیض او بر وی باشد تا هفت روز نجس خواهد بود

واجب القتل بحد کتف و خود

واجب است و اجب است پنکه اگر بقطره خون حیض برسد مانند خود طایض تا هفت روز نجس است بلکه از خود طایض هم بدتر است چرا که ممکن است این یک قطره خون در آن حیض برسد پس از برای طایض طهارت حاصل و این در نجاست باقیست و من متحرم نمیدانم در صورتیکه آب ظاهر نفس و مطهر لغیره باشد چنانچه در روز اول بشستن آن موضع طهارت حاصل نشد عجز از هر حکم مستحاضه است چرا که ممکن است سائلهای در آن مستحاضه طول بکشد و در این مدت خودش در نجاست و ملاقی او نیز نجس خواهد بود و از انجیل نیز مفهوم میشود که در عهد جناب عیسی زنی بود و از ده سال مبتلا بر مرض مستحاضه بود و جناب عیسی او را شفا داد چنانچه در آیه (۲۰) از باب (۲۹) از انجیل مرقس و آیه (۲۵) از باب پنجم از انجیل مرقس و آیه (۳۳) از باب هشتم از انجیل لوقا مرقوم گردیده است پس نظر باین احکام جماعت نصاری را صغیر و کبیر و ذکور و ناث کاهم اجمعین بدون استثناء احدی واجب است تا سندی چرا که مطلقا این احکام را مراعات نمایند بلکه در ایام حیض و مستحاضه با زنهای مقاربت نمایند پس واجب القتل نیز میباشد از مرد و زن کاهم اجمعین بحد آیه (۱۱) از باب بیستم از سفره و بان و آیه (۱۸) و کسبکه با زن طایض بخوابد و عورت او را کشف نماید و چشمه او را کشف کرده است و او چشمه خون خود را کشف نموده است هر دو ایشان از میان قوم خود منقطع خواهد شد (یعنی مرد و مقبول خواهند کردید) پس ثابت و محقق گردید که حکم این توریست جماعت نصاری هم نجس و هم واجب القتلند و خون ایشان از مرد و زن بحد شرع خودشان هدر است بلکه بقای ایشان در روی زمین معصیت است چرا که تعطیل بد برای حد و دو احکام الله جایز نیست و کسبکه قتل او بحد شرع واجب شد فوراً باید کشته شود عجز اینکه با تصریح احدی بیند که احکام توریست منسوخ نگردیده و نخواهد کشت حکم و انزله در باب (۱۶) از سفره و بان با این نحو مرقوم گردیده است (۷) و دو برزای بگردانها را بحضور خداوند بد رجه اجتماع حاضر سازد (۸) و هر زن بر این دو برزای بگردانها را یک قرعه برای خداوند و یک قرعه برای عزرا بیل (یعنی شیطان) (۹) و هر زن بزنی را که قرعه برای خداوند بران برآمد نزدیکت بیاورد و بجهت قربانی گاه بگذراند (۱۰) و بزنی که قرعه برای عزرا بیل بران برآمد بحضور خداوند زند حاضر شود و بران گناه نماید از برای عزرا بیل بصر بفرستد (۲۱) و هر زن دو دست خود را بر سر بزند و بنهد و هر خطایایی بفرستد و هر نفسی که ایشان را با همه گناهان ایشان اعتراف نماید و آنها را بر سر بگذارد و آن را بدست شخص حاضر بصر بفرستد (۲۲) و آنکه برای عزرا بیل رها کرد و رخت خود را بشوید و بدن خود را با آب غسل دهد و بعد از آن بشکر گاه داخل شود آسمانی و این حکم بسیار عجیب است اولاً فرای عزرا بیل یعنی چه و ثانیاً زنده بجز او رها کردن چه معنی دارد و ثالثاً گناهان بفرستد بر سر بگذارد معقول نیست چرا که گناه بجز محسوس نیست و اگر مقصود ازین گذاردن گذاردن معنوی باشد هم معقول نیست و بدون شک و شبهه این قربانی از برای غیر خداست و مشرکین هند فوجها را با ساء خدا یا ان خود در بازارها میدهند و در باب شکیبایی بعضی از مترجمین فارسی نیز فرای عزرا بیل را بر بطلیفر ترجمه نموده اند و لفظ عزرا بیل را انداخته اند از انجیل مرقوم فارسیه مطبوعه ۱۳۵۴ و ۱۳۷۱ علاوه بر اینکه خجانت و نابل است تحریر در کلام الهی نیز هست خدا هدایتشان بفرماید باین تحریر و تشریح جزئی مقصود کلی را نفیست نموده اند لیکن ما در این تفسیر تحریرت از ایشان شکایت نداریم و آنچه ما نوشتم موافق است با ترجمه فارسیه مطبوعه ۱۳۵۴ و ۱۳۷۱ حکم در باب (۱۷) از سفره و بان با این نحو مقرر گشته است (۳) هر شخصی از خاندان اسرائیل که گاو و یا گوسفند یا بز در لشکر گاه ذبح نماید یا اینکه برین لشکر گاه ذبح نماید (۴) و از او بد رجه اجتماع بیاورد تا قربانی برای خداوند پیش مسکن خداوند بگذراند بران شخص خون محسوب خواهد شد و خون رجه است آن شخص از قوم خود منقطع خواهد شد (۵) تا اینکه بنی اسرائیل ذبایح خود را که در صحرا ذبح میکنند بیاورند یعنی برای خداوند بد رجه اجتماع نزدیکان آنها را بیاورند بجهت ذبایح سلامتی بجهت خداوند ذبح نمایند (۶) و گاه خون را بر منج خداوند نزد رجه اجتماع بپاشد و سینه را بسوزاند تا عطر خوشبو برای خداوند شود (۷) و بعد ازین ذبایح خود را برای دیوها بشکند و در

در بیان انبکیه و نصایح

انها را میکنند دیگر هیچ نما پندارن برای ایشان در پیشتهای ایشان فریضه داعی خواهد بود انشی این حکم نیز محل بیخ و امان
وینا بر این حکم نیز اهل کتاب با جبال کشند چرا که مطلقا این حکم را نیز مانند احکام سابقه مراعات نمینمایند و حال آنکه این حکم از احکام
مؤبد است از برای ایشان و عطر سیر نیز بسیار کثیف و بد بو است خدای بیخ اسرائیل چه لذتی خواهد برد از عطر سیر معلوم میشود
که خدای بیخ اسرائیل چلی بسا فرات بطوریکه از عطر سیر خوشش میاید خلاصه کلام اهل کتاب از یهود و نصاری الان در هر جا
غالبه فریضه بنمایند و خوبی محسوبند **حکم چهارم در ذایر (۱۹)** از باب نوزدهم باین نحو عیان و بیان گشته است (۱۹) فریضه
مرا نگاه دار بدیهمه خود را بغیر جنس ان جماع و امدار و مرز عتر خود را بد و قسم تخم مکار و درخت از دو قسم بافته شده در بر خود ممکن
انشی انما کسی بافت میشود در میان جماعت یهود و نصاری که این احکام را مراعات نماید و درخت از دو قسم بافته شده در بر خود
نکند پس جماعت یهود و نصاری حکم کتابهای خود کلام فاسق و فاجرند **حکم پنجم در باب (۱۹)** از سفر مسطور باین
نحو مذکور گشته است (۲۳) و چون بان زمین داخل شد بد و هر قسم درخت را برای خوراک بنشانند پس موه از امثال ناخونی از شما
سه سال برای شما ناخون باشد خورده نشود (۲۴) و در سال چهارم همه موه ان برای تجید خداوند مقدس خواهد بود (۲۵)
و در سال پنجم موه انرا بخورید تا محصول خود را برای شما زیاده کند من پیواه خدای شما هستم **مؤلف** این کتاب گوید این حکم نیز از احکام
تجید است بخونی و ناخونی درخت یعنی چه بعضی از درختهای موه هستند که در سال اول موه میدهند مانند الو بال و در سال چهارم
سال خورده نشوند نصیب مال است اینست که جماعت یهود و نصاری ملتفت مشکر کرده اند در سال اول با دو قسم هر وقت درخت موه
داد بخورند بخلان حکم خدا **حکم ششم در باب (۲۵)** از سفر مذکور باین نحو مبرور شده (۳) شش سال مرز عتر خود را نگاه
و شش سال تا گستان خود را پازش کن و محصولش را جمع کن (۴) و در سال هفتم سبب زای برای زمین باشد یعنی سبب برای خدای
مرز عتر خود را مکار و تا گستان خود را پازش نمای (۵) اینچرا مرز عتر خود را نباشد در ممکن و انکورهای مؤذنه پازش نکرده خود را
چین سال زای برای زمین باشد (۶) و سبب زمین خوراک بجهت شما خواهد بود برای تو و غلامت و کنیزت و مرز درخت و غیره
که نزد تو مای گزینند (۷) و برای هبایت و برای جا فورا اینکه در زمین تو باشد هر محصولش خوراک خواهد بود انشی این حکم
عظیم الشان هم در میان یهود و هم در میان نصاری متر و کس **حکم هفتم در باب** و سفر مسطور باین نحو مذکور گشته
(۱) و برای خود هفت سبب سالها بشمار یعنی هفت در هفت سال و مدت هفت سبب سالها برای تو چهل و نه سال خواهد بود (۹)
و در روز دهم از ماه هفتم در روز چهارم گزای بلند از او بگردان در تمامی زمین خود گزرا را بگردان (۱۰) سال پنجم را تقدیر نماید
و در زمین برای جمع ساکنانش ازادی اعلان کنی باین برای شما بوسیل خواهد بود و هر کس از شما بملک خود برگردد و هر کس از شما
قبیله خود برگردد (۱۱) این سال پنجم برای شما بوسیل خواهد بود زراعت میکنند و حاصل خود روی انرا بچینند و انکورهای مؤذنه
پازش نکرده انرا بچینند (۱۲) چونکه بوسیل برای شما مقدس خواهد بود محصول انرا در مرز عتر بخورید (۱۳) در این سال بوسیل
هر کسی از شما بملک خود برگردد (۱۴) و اگر چیزی بجهت خود بفروشی یا چیزی از دست همسایرت بخری بکد بگردان مغبون مسازید
(۲۰) و اگر گوید در سال هفتم چه بخوریم زیرا اینک نمیکاریم و حاصل خود را جمع نمیکنیم (۲۱) پس در سال ششم برکت خود را بشمار
فرمود و محصول سه ساله خواهد داد (۲۲) و در سال هشتم کار بد و از محصول گنهنا سال نهم بخورید تا حاصل ان برسد گنهنا
بخورید (۲۳) و زمین بفروش بدی نرود زیرا زمین از ان منست و شما نزد من غریب همسان هستید (۲۴) و در تمامی زمین ملک
برای زمین فکاک بدید و اباه (۲۳) و (۲۴) موافق ترجمه فارسی مطبوعه شده است باین نحو ترجمه شده اند (۲۳) اما از زمین بدانند
نشود زیرا که زمین از ان منست چونکه شما پیش من غریبان و میبمانانید (۲۴) و در تمامی زمین میراث خودتان فد نیز زمین را بدید
(۲۵) اگر برادر تو فضا شده بعضی از ملک خود را بفروشد نگاه کن او که خویش نزدیک او باشد بیاید و آنچه را که برادر تو
فروشد انفکال نماید (۲۶) و اگر کسی وکت ندارد و بر خود دارد شده فد فکاک انرا بدید نماید (۲۷) انگاه سالهای فروش انرا

انجیل انجیلنا سنند کتاب

بشارد و آنچه را که زاده است تکسکه فروخته بود در تمامه و او بملك خود برگردد (۲۸) و اگر نتواند برای خود پس بگیرد آنکه
 آنچه فروخته است بدست خود باز آن تا سال پویل نماید و در پویل رها خواهد شد و او بملك خود خواهد برگشت (۲۹) و اگر
 کسی خانه سکونی در شهر حصار دار بفروشد تا یکسال تمام بعد از فروزش آن حق انفکاک از او خواهد داشت مدت انفکاک
 آن یکسال خواهد بود (۳۰) و اگر در مدت یکسال تمام از آن انفکاک ننماید پس آن خانه که در شهر حصار دار است برای خریداران
 سال بعد نسل برقرار باشد در پویل رها نشود (۳۱) لکن خانه های دهات که حصار کرد خود ندارد با مزبوع های آن زمین شمرده
 شود برای آنها حق انفکاک هست و در پویل رها خواهد شد (۳۲) و اما شهرهای لا و بان خانه های شهرهای ملك ایشان حق
 انفکاک آنها همیشه برای لا و بانست (۳۳) و اگر کسی از لا و بان مجرد پس آنچه فروخته شده است از خانه با از شهر ملك او در پویل رها
 خواهد شد نه از خانه های شهرهای لا و بان در میان بنی اسرائیل ملك ایشانست (۳۴) و مزبوع های حوالی شهرهای ایشان
 فروخته نشود زیرا که این برای ایشان ملك بدست آتی **موقت کتاب** که بد مفهوم از حکم شانزدهم و هفدهم چند آیه
اول آنکه سال هفتم از برای اهل کتاب است زراعت و بازش از برای ایشان حرامست **ثانی** آنکه محصولات خود را
 نباید درو کنند که حرامست و همچنین انکورهای و بازش نکرده و انبا بد بچینند بلکه آنها نظیر در حصار انا بد بمانند خوراک حیوانات
 و سباع صحرا بشوند **ثالث** آنکه سال پنجم از برای اهل کتاب پویل است مانند سال هفتم زراعت نمودن و غیره در این سال
 حرام است **چهارم** هر آنکه اهل کتاب اختیار ندارد که زمین و املاک خود را بر بیع و شرای بدی خود بفروشد نماید **پنجم** آنکه
 اگر کسی از ایشان از راه اضطرار بعضی املاک خود را فروخت بر وی او واجبست که بیع را فسخ نماید و اگر وی ندارد خود با بیع باید
 المقتدر سعی نماید در انفکاک زمین خود **ششم** آنکه اگر شخص وی ندارد و خودش هم قادر بر انفکاک نشد در سال پنجم که
 پویل است ملك بصاحب خود برگردد بحکم الله و تمامی مغامله جات ملكی جماعت یهود و نصاری در سال پنجم هم بخورد
 و ملك هر کسی بخودش برگردد **هفتم** آنکه اگر کسی از جماعت یهود و نصاری خانه سکونی از خودش در شهر حصار دار داشته
 باشد و بفروشد تا یکسال بحکم خدا خیار فسخ دارد و اگر فسخ نمود در پویل برنگردد و اما خانه های دهاتی که اطرافش حصار
 ندارد یا مزبوع آنها ذاتما خیار فسخ از برای با بیع ثابت و در سال پویل ثانیاً بلا عوض بصاحبش برگردد **هشتم** آنکه اگر کسی
 از سبط لا و بان خرید نماید در سال پویل خانه شهری دهد بصاحبش برگردد و این از خصایص لا و بانست و همچنین مزبوع
 حوالی شهرهای ایشان نباید فروخته شوند این نیز از خصایص ایشانست پس گوئیم اگر این احکام حکم الله اند چنانچه معتقد جاست
 یهود و نصاری است پس تمامی تصرفات ایشان در املاک خودشان بغیر نحو مسطور و غصبی حرامست کسیر اند به ایم و نشنیده این
 یهود و نصاری که عمل این احکام نماید و ملك را در پویل بصاحبش رد نماید پس ثابت و محقق کرد بدکه اهل کتاب با یهود و نصاری
 بدانند پس ندانند و عمل بحکام خدا نمائند چنانچه این احکام را ابدی میدانند و بالتصراحه میگویند غیر منسوخ اند حتی در
 سال هفتم و پنجم ترك زراعت نیز نمائند و حال آنکه بر ایشان واجبست که در سال هشتم حاصل کنند بخوردند **حکم نهم**
 حکم صیغه است و باب (۱۵) از سفر اعداد در باب پنجم عظیم الشان و در ذی القدره باین نحو عیان و بیان گشته است (۳۵) و خداوند
 موعی خطاب کرده گفت (۳۶) بنی اسرائیل را خطاب کرده با ایشان بگو که برای خود بر کوشهای دخت خود بش در قرنها بخود صیبت
 بسازند و در شتر لا جوردی بر هر گوشه صیبت بگذارند (۳۷) و بجهت شما صیبت خواهد بود تا بران بنگرد و تمامی او را مرخص
 بسازد و دره بجای او برود و در پی دها و چشمان خود که شما در پی آنها زنا میکنید مغزف نشوید و کلمات مرثومه در ترجمه فارسی مطبوعه
 لندن ۱۵۵۸ باین نحو نوشته شده اند (۳۷) و خداوند موعی را خطاب کرده گفت (۳۸) که باینی اسرائیل متکلم شده با ایشان بگو که
 جهن خود بر کار جا مهر شده ها در قرنها بخود بسازند و بر پیشه کناره قبیله لا جوردی نصب نمایند (۳۹) و از برای شما ریش
 نباشد تا آنکه بران نگریده تمامی او را مرخص سازد و بسازد و در پی دخواه و چشمان خودتان که در عقب آنها زناکاری

واجب القتل بحکم مقتد

در غنیمت متبتا، شمال نماید و اجبا لقتل و در نجاست خود باقیست تا ابد و مکان خلد و نند زاملوٹ مینا بد فعلیها
جماعت یهود و نصاری هر دو واجب القتل و نجسند هر که این احکام را ساد در میان ایشان مرو کند و بیج و کابن ایشان نیز
نجس میباشد زیرا که مکان خلد و نند در میان آنها میباشد علی لولم اینها از ام ملوٹ کرده اند بجهت ترک عمل با حکام مسطوره
حکم بیست و یکم در باب مزبور در این سطور کرده (۱۳) اینست قانون برای کسیکه در چهره و بدن هر که داخلان چشم
و هر که در آن چشم باشد هفت روز نجس خواهد بود و هر طرف کشاده که سر پوش بر آن بسته نباشد نجس خواهد بود و این احکام نیز
مانند احکام سابقه عمل چهرت و نجسند اول حصول نجاست از بزری کسانیکه در چهره و پیشوند و همچنین کسانیکه در چهره بوده اند
و اگر هوای چشم نجس شده است ظروف سر بسته ظاهرشان برنجس نشود و همچنین حصول طهارت در دو روز هفتم نیز غایت دارد
بیست و دوم در باب مزبور در این سطور کرده است (۱۴) و هر که در بیابان کشته شد شمشیر یا نیزه یا اسخون آدی را بر
مس نماید هفت روز نجس باشد این احکام از هر احکام سابقه عجب و غریب است پس هر که هفت روز نجس باشد بسیار عجب است
لعل کسی خانه اش در پهلوی قبرستان باشد و استطاعت کفش نم نهد با پای برهنه در بالای قبرها یا بد راه برود پس این حکم
باید دائم در نجاست و شدت و شقت باشد **حکم بیست و سوم** در همین باب باین نحو نوشته شده است (۱۵) و
برای شخص نجس از خاکستان قرآنی نگاه بگیرند و آب روان بر آن در ظرفی بریزند (۱۶) و شخص ظاهر و فاکر فتره در آن آب
فرود برد و چهره و همه اسباب و کسانیکه در آن بودند و بر شخصی که اسخون یا نیزه یا شمشیر یا نیزه یا فیر را مس کرده باشد یا شد یا شد (۱۷)
و آن شخص ظاهر را بر آن شخص نجس در دو روز هفتم باشد و در دو روز هفتم خود را با دست و پا و اطهر کرده و رخت خود را بشوید
و با آب غسل کند و در شام ظاهر خواهد بود (۱۸) و اما کسیکه نجس شده خوشین را نظهر نکند از این زمان جماعت منقطع
شود چونکه مقدس خلد و نند زاملوٹ نموده و آب نیز بر او پاشیده نشده است و نجس است (۱۹) و برای ایشان غرضه
ابدی خواهد بود و کسیکه آب نیز بر او پاشید و رخت خود را بشوید و کسیکه آب نیز بر او مس کند تا شام بخورد (۲۰) و هر چه
که شخص نجس لمس نماید نجس خواهد بود و هر کسیکه از آن مس نماید تا شام نجس خواهد بود و از کلیات فرموده احکام عجب کثیر
منفاد میشود از آنچه کسیکه نجس شده خوشین را نظهر نکند از این زمان جماعت منقطع شود چونکه مقدس خلد و نند
ملوٹ نموده و آب نیز بر او پاشیده نشده است و نجس است فعلیها اهل کتاب از یهود و نصاری هر دو واجب القتل و نجسند
نجاست بد بجز آنکه این فریضه مؤتبه ابد در میان ایشان نیست و در آنکه این فریضه از فریضه مؤتبه و غلله میباشد پس
آنکه شخص ظاهر یک آب نیز برنجس میباشد باید در خنهای خود را بشوید چهار مرتبه آنکه کسیکه آب نیز بر او مس نماید تا شام نجس
حال استفسار و بینا هم آب نیز پاکست با نجس اگر پاکست چرا لا مس او تا شام نجس است و اگر نجس است چگونه نجس بکرا یا پاکست
با آنچه نجس نجس بکرا یا پاکست **حکم بیست و چهارم** در باب (۲۱) از کتاب خرمیال بن علی علیه السلام در خطاب خدا بفرشته
باین نوع بیان و بیان کشته است (۱) و نو نیز ای پسران انجری بکیر و انرا پیش روی خود بگذار و شهر او شهر او ششم را بر آن نشانی (۲)
و انرا محاصره کن و در برابرش برجهها ساخته سنگرها در مقابلش برپا نما و با طرافش اردو زده و منجنقها هر سکان برپا کن (۳)
و تا به این بران خود گرفتار در میان خود و شهر دیوارهای آهنین بگذار و روی خود را بر آن بدار و محاصره خواهد شد و
تا انرا محاصره کن تا این بجهت خاندان اسرائیل بشود (۴) پس تو بر پهلوی چپ خود بخواب و گناه خاندان اسرائیل را بر آن بگذار
موافق شماره روزها تا که بر آن بخوابی گناه ایشان را منحل خواهی شد (۵) و من سالهای گناه ایشان را مطابق شماره روزهای سجده
و نود و نوزده نهادم پس منحل گناه خاندان اسرائیل خواهی شد (۶) و چون آنها را با انجام رسانیده باشی باز پهلوی راست خود
بخواب و چهل روز منحل گناه خاندان یهود خواهی شد هر روز برای چهل سال برای تو قرار داده ام (۷) و باز روی خود را برهنه کرده
از محاصره او و شلم بدار و بصدان نبوت کن (۸) و اینک بندها بر تو منبهم و تا روزهای محاصره انرا با تمام رسانیده باشی از

بَابُ اَوَّلِ نَزْكَابِ اَلْبَشَرِ اَلْاَعْلَى

پهلوی دیکرت نخواهی غلطید (۹) پس کدم وجود با قلا و عدس و ذرین و جلیان برای خود گرفتار آنها را در یک طرف
 بریزد و خوراک از آنها برانچود نیز و تمامی روزها بیک پهلوی خود همچو آنی یعنی سبصد و نود روز از خواهی خورد (۱۰) و غذا اشکم
 پنخوری بوزن خواهند بود یعنی بیست مثقال برای هر روز وقت بوقت از خواهی خورد (۱۱) و برابر برپایش یعنی سدس یک هین
 خواهی نوشید (۱۲) و فرصتهای آن جو که پیوری آنها را با سرکین انسان در نظر ایشان خواهی نخت (۱۳) و خداوند فرمود بهین
 منوال بنی اسرائیل نان نجس در میان آنها بشکند ایشانرا بمیان آنها پراکنده مپسازم خواهند خورد (۱۴) پس گفتم آه ای خداوند
 بنواه اینک جان من نجس شده و از طفولیت خود تا بحال مپسوزم و یادیده شده و انخورد ام و خوراک نجس بد هانم نرفتم است (۱۵) آنکه
 پس گفت بدانکه سرکین کا و زابعض سرکین انسان بنو داده ام پس آن خود را بران خواهی نخت **انتهی مَوْلُفِ کِتَابِ غَفَرِ اللّٰهِ کَوْبِ**
اَزْ کَلِمَاتِ مَرْفُوعَةٍ چندی چیز ستفاد و معلوم میشود اَوَّلِ اَنکَرِ خَرِیَالِ بنی باید اجوبه بگرد و نقش و در شلم را بران بکشد **قُرْمُ**
 آنکه باید و در شلم را خاصه کند بر جها و سنگرها در مقابل آن بر پا نماید و با طرافش ارد و زده منجبتها هر سو آن بر پا کند **مَشْرِ**
 آنکه بر پهلوی چپ خود بنخوابد و نگاه خاندان اسرائیل را بران بگذارد یعنی سبصد و نود روز باید بر پهلوی چپ بنخوابد بجهت تجل گاه
 خاندان اسرائیل و چهل روز بر پهلوی راست بنخوابد بجهت تجل گاه خاندان به و **اَوَّلِ اَنکَرِ** در ایام خاصه باید از پهلوی چپ
 دیکر غلطد و در این ایام باید نیز خود را پلیدی کند پس در این صورت غرق نجاست خواهد بود چرا که مادون نیست از پهلوی چپ
 دیکر غلطد تا چه برسد باینکه از جای بر خیزد و برود و تطهیر نماید **مَشْرِ** آنکه اب خوراک او باید با اندازه که معین شده باشد
 و این ریاضت بسیار شبیه ریاضت شرکین و جوکهای هندوستان ایشانم ازین قبیل ریاضات خلی دارند **مَشْرِ** آنکه اول
 مأمور کردید که غذای خود را با فضله انسانی مزوج نموده بپزد و بخورد پیغمبر بجا راه و ذاری نمود خدا این حکم را نسخ فرمود و ثانی **اَلْاَعْلَى**
 بنی مأمور کردید که غذای خود را با فضله حیوان مخلوط نموده بپزد و بخورد بنی هم اطاعت نمود ایمطالع کند این کتاب از بهترین
 انصاف بدایا میشود گفت که این احکام از جانب خدای عادل مقدسند لا والله بلکه نسبت این احکام بخدای عادل مقدس بسیار
 ناسترا و کفر است بجهت آدم از انصاف بجهت که این احکام قیصر از جانب خدا میداند و اما اگر بپزد و جوهر خود را با خیا و طلا
 بگوید و بعد از انقضای عده رسول اکرم و پیغمبر مکرم صلی الله علیه و اله و سلم او را نیز هیچ نماید از برای نسخ رسم جاهلیت این
 حکم از جانب خدا نخواهد بود خدا هر را انصاف بدهد و بدهد بصیرت هر را باز کند بجملاً ابشای صنف قیصرین با این احکام است
 مینمایند و مستبعد میداند که این احکام از جانب خدا باشد و گویند این احکام و اهدیه و بعد از عقلند آیا امکان دارد
 که خداوند مقدس بنی خود را امر نماید تا سبصد و نود روز از با فضله انسانی مخلوط نموده و بخورد یا خدا خورشید را بر این
 تلاشست که پیغمبر خود را ممان کند مگر اینکه گویند فضله انسان در حق پاکان پاکست بنا بر قول مقدس انصاری چنانچه در
 آیه (۱۵) از باب اول از رساله پولس بتیطس مرقوم شده است (۱۵) هر چه برای پاکان پاکست و چون خرفیال بنی پاک بود
 لهذا فضله انسانی در حق او پاک شد **حکمر بیست و پنجم** در باب (۲۰) از کتاب اشعای بنی با این نحو مرقوم گردیده
 (۲) در آنوقت خداوند بواسطه اشعای بنی موصی حکم نموده گفت برو پلاس را از کز خود بکش و غلبین را از پای خود بیرون کن و
 او چنین کرده عریان و پابرهنه راه معرفت پس ازین امر معلوم میشود که اشعای بنی را خداوند امر نموده که پابرهنه و عریان کشته
 یا عورت غلطه در میان رجال و نساء گردش نماید تا امکان دارد که این حکم از جانب خدا باشد که نبی خاقل را خدا امر نماید
 سه سال باید منکشف لعوره باشی حکما و روپا با این احکام بسیار استهزاء مپسایند و مپسایند امکان ندارد که این احکام از
 خدا باشند پس این احکام و سایر که مانده اند در کمال صافی دلالت دارند بر اینکه این کتابها از جانب خدای عادل مقدس است
 یقیناً و ازین قبیل احکام در کتب مقدس بسیارند در مواضع مناسب ازین کتاب مبارک منقول خواهند کرد بدو چون بجهت
 احکام بر خورد از شدی و این تشدیدات بلغه را در این احکام دیدی بسیار **بِکَوِّ اَلْحَمْدِ لِلّٰهِ الَّذِیْ جَعَلَنی مِنْ اُمَّةٍ مُّحَمَّدٍ**

در بیان بعضی اغلاط کتب مقدسه

وَلَمْ يَجْعَلْ مِنْ سِوَا الْأَمِّ جُنَاحًا مَعْصُومًا بِهَيْبِنِ طُورٍ مَا تُورُ كَرْدِيَه فَصَلِّ سُبْحًا بِرَبِّكَ
 بَيْنَ كِتَابَيْهَا مَلُوكًا مَرَاغِلًا وَخِلَافًا فَتَسُدُّ وَابْنَ فَصْلٍ مَا بَرِدُ نَوْحٍ فَرَارِ ذَا بِيَمِ نَوْحٍ أَوَّلٍ دَرِيَانِ اِغْلَا
 کتب مقدسه اگر چه اغلاط آنها غیر محصور است لیکن طلباً للاختصار و ما فدری از آنها را در اینجا ذکر و بیان بنمایم **اغلاط اول**
 در آیه (۴) از باب (۱۲) از سفر خروج مرقوم است که مدت قامت بنی اسرائیل در مصر چهار صد و سی سال بوده و در آیه (۳)
 از باب (۱۵) از سفر تکوین در خطاب با الله باین نحو مرقوم گردیده (۱۳) پس بایرام گفت یقین بدان که در تبه نود و دهمی که
 از آن ایشان نباشد غریب خواهند بود و آنها را بسندگی خواهند کرد و آنها چهار صد سال ایشان را مظلوم خواهند داشت
 و در آیه (۶) از باب هفتم از اعمال رسولان ثواب این نحو مرقوم شده است (۶) و خدا گفت که در تبه نود و بیست و یکم غریب خوا
 هند و مدت چهار صد سال ایشان را بسندگی کشیده معذب خواهند داشت و در آیه هفدهم از باب بیستم از رساله پولس
 باین نحو مرقوم شده (۱۷) و مقصود اینست عهدی که از خدا بپسندیده بود شریعتی که چهار صد سال بعد از آن نازل
 شد باطل نمیشد بطوریکه وعده نیست شود نوی میانی که آیات مذکوره با هم دیگر اختلاف قاحش دارند بطوریکه خطیبی
 امکان ندارد و با قطع نظر از اختلاف همه غلطند چرا که مدت قامت بنی اسرائیل در مصر دو بیست و نازده سال بوده نه
 چهار صد و سی سال مفسرین و مورخین ایشان هم معتقدند چنانچه در بیان حال توبه گذشت و در شاه اول از بحث بیستم از باب
 دوم مفصلاً و مشروحاً خواهد آمد **اغلاط دوم** در آیه (۴) از باب اول از سفر اعلا د باین نحو مرقوم شده است که عدد سال
 بیست ساله و زیاده غیر از بیست و سی ساله است و در آیه (۱۵) از سفر تکوین مرقوم شده است که عدد سال
 در تحت عدد نبودند و کذاک اناث سایر اسباط با فیر و همچنین ذکر ایشان که کمتر از بیست ساله بودند که خارج از تحت عدد
 بودند و این غلط است یقیناً چنانچه در بیان حال توبه بوضوح تمام بیان شد حدراً من التکرار اعاده نمیشد **اغلاط سیم**
 در آیه (۱۵) از باب (۴) از سفر تکوین لفظ سی و سه نفر غلط است صحیح لفظ سی و چهار نفر است چنانچه در بیان حال توبه دانستم
اغلاط چهارم در آیه (۲) از باب (۲۳) از توبه مشتی غلط است و الا لازم میاید که عیسی علیه السلام از اهل نجات نباشد و همچنین
 جناب داود و سلیمان **اغلاط پنجم** در آیه (۱۹) از باب (۴) از سفر شموئیل اول لفظ پنجاه هزار مرد غلط محض است چنانچه
 در باب دوم بعون الله تعالی مطلع و مستخبر خواهی گردید **اغلاط ششم** در آیه (۱۵) از کتاب دوم شموئیل در
 آیه (۷) لفظ چهل و در آیه (۸) لفظ ارام مرد و غلطند صحیح لفظ چهارم و لفظ ارام بدل از ارام است چنانچه در آیه
 مذکور خواهد گردید انشاء الله تعالی و مترجمین عربی متفطن گردیده اند عوض لفظ اربع نوشته اند و اینهم تحریف است
 در کلام الهامی بنا بر ذم ایشان و هو لا یجوز و از جمله عجایب اینکه در لسان عینی لفظ اربع شنبه در آیه هفتم یعنی چهار سال
 و لفظ ارام در آیه هشتم دارد و این تحریف و تصحیح نموده است و در لسان جدید که بمنزله شرح است از برای عینی اربعی شنبه
 یعنی چهل سال در آیه (۷) دارد و ارام در (۸) و تمامی ترجمه های ایشان موافق جدید است پس یکی از کلامین تحریف و غلط است
 یقیناً گفتم که لفظ چهل سال و ارام مرد و غلطند **اغلاط هفتم** در آیه (۴) از باب بیستم از کتاب دوم از اخبار انبیا باین نحو مرقوم
 گردیده است (۴) و طول رؤای که در پیش خان بود مطابق عرض خانه بیست ذراع و بلندش صد و بیست ذراع و اندر و نثر جلالت
 خالص پوشانیده و قول او بلندش صد و بیست ذراع غلط محض است چرا که ارتفاع بیست سی ذراع بوده چنانچه در آیه دوم
 از باب بیستم از سفر ملوک اول مرقوم گردیده است پس چگونه بلندی رؤای یکصد و بیست ذراع خواهد بود و ادم کلان و مفسر
 در جلد دوم از تفسیر خود اعتراف کرده و گفته است که لفظ صد و بیست ذراع غلط است و مترجمین سرانجام و عربی لفظ
 صد را اسقاط کرده و گفته اند ارتفاع آن یعنی رؤای بیست ذراع بوده و اینهم غلط است چرا که لازم میاید که بیست ده ذراع از
 رؤای بلند تر باشد و جناب سلیمان علیه السلام چنین خانه بنا فرمودند با وجود آنکه کتاب باین عمل قبیح یعنی تحریف از غلط با بیست

در چهار صد سال

در بیان بعضی اغلاط

غَلَطٌ در باب (۱۴) از باب (۱۴) از کتاب پوش در بیان حد بن بامین باین نحو مرقوم شده است (۱۴) و این سرحد
از انجا کشیده بود و در طرف جنوب کوشه در بار اول و کوشه در بار غلط است چرا که در حد ایشان کوشه در بار نبود و بفریب
حد ایشان در بار نبود و مفسر دوالی و دیگر دینت معترفند که این غلط است و این دو مفسر گفته اند لفظ عبری که ترجمه او بدر باشد
معنی و مغرب بوده است و این از مخزعات این دو مفسر است از برای اصلاح این معنی از انجراغ نموده اند و در سر با پتیر لفظ دیم
دارد که معنی آن نیز و در باب است و در کلام تیره عین لیسر طایم یعنی بکوشه در بار پس اگر قول این مفسر صحیح باشد لازم میاید که جمع
مترجمین ایشان سببه و بیفهم باشند الا اینکه مترجم فارسیه شده این دو مفسر را متابعت نموده بدل لفظ در بار مغرب یا توشه
است و این تحریف در کلام الهامی است و غلط است **غَلَطٌ** در باب (۳۴) از باب (۱۹) از کتاب پوش در بیان حد
تفنیالی باین نحو مرقوم گردیده و در طرف مغرب با شبر و پهلو و از سمت برخواستن اقلاب بازدن بخورد و این غلط است
و آدم کلارک مفسر هم باین غلط اعتراف دارد چنانچه در باب دوم خواهی دانست **غَلَطٌ** باین نیز مفسر فارسی گفته است
که آیه (۷) و (۱) از باب (۳) از کتاب پوش غلطند **غَلَطٌ** و **غَلَطٌ** در باب (۷) از باب (۱۷) از کتاب فضاه باین
نحو عیان و بیان کشته است (۱۷) و جوانی از بیت لم یهودا بود که نسبت بقبیله یهودا داشت و از لا و بان بود و در انجا بر
میرد و قول او از لا و بان بود غلط است چرا که کسبکه از قبیله یهودا باشد از لا و بان نخواهد بود و مفسر فارسی باین غلط
مفروضه معرفت و هبونی کینت این عبارت را از من خود انجراغ نموده است **غَلَطٌ** باین نیز مفسر از باب (۳) از کتاب
دوم انجراغ اتمام باین نحو مرقوم گردیده است (۳) و آتیاه با لشکر شجاع جنگی چهار صد هزار مردم بر گردیده عرض کرده
صفا را می کرد و بار بیام در مقابل او با هشتصد هزار بر گردیده جنگجویی عرض کرده که راضف را می نمود (۱۷) و آتیاه و ش
ایشان را بصدقه عظیم شکست دادند و از اسرا شهبان با صد هزار مردمان بر گردیده مقبول افتادند انتهی و عدد واقع
در این غلط است و مفسرین ایشان نیز مفرند و مترجم لاطینتر اصلاح کرده است لفظ چهار صد هزار را بنام بل مجمل
هزار کرده است و لفظ هشتصد هزار را هشتاد هزار مبدل نموده و با صد هزار را پنجاه هزار مبدل نموده چنانچه
در باب دوم خواهد آمد **غَلَطٌ** چهارم در باب (۱۹) از باب (۲۱) از کتاب دوم اخبار اتمام باین نحو مسطور گردید
(۱۹) زیرا خداوند پهلو را برباز داد شاه اسراشل ذلیل گردانیده چونکه پهلو را با برهنه گردانیده و بخداوند
عصیان عظیم و در زد و لفظ اسراشل غلط است یقینا چرا که از شاه پهلو را بود نه پادشاه اسراشل و از همین جهت
مترجمین سر با پتیر و پونا پتیر و لاطینتر لفظ اسراشل را بنام بل پهلو داده اند لیکن تبدیل اصلاح و تحریف است حد
کلام الهامی و هو لا یجوز هدینهم الله که این عادت را نثرک خواهد کرد تا فسخ صورت **غَلَطٌ** باین نیز در باب (۱) از باب
(۳) از کتاب دوم اخبار اتمام باین نحو مسطور کشته (۳) و برادرش صید قبا و پهلو را و او را شلم ملک نصب کرد و لفظ
برادرش غلط است صحیح عمویش را همین جهت مترجمین پونا پتیر و عربیتر و سر با پتیر لفظ برادر را مبدل بهو کرده اند لیکن این
تحریف و اصلاح است در کلام الهی و الهامی علی زعمهم و هو لا یجوز و او را دکا ناک در کتاب خود نوشت چون این لفظ غلط بود
لغذا در ترجمه پونا پتیر و ترجمه های دیگر برادر را مبدل بلفظ عمو کردند **غَلَطٌ** شانزدهم در باب (۱۴) و (۱۹) از باب
دم از کتاب دوم شموئل در سه موضع و در آیه (۳) و (۵) و (۷) و (۱) و (۱) و (۱) از باب هجدهم از کتاب اول اخبار
اتمام در هفت موضع لفظ هد را از غلط است صحیح لفظ هد را از است با ذال **غَلَطٌ** هفدهم در باب (۱۴) از باب
هفتم از کتاب پوش لفظ خاکان باون غلط است صحیح خاکا را است برای مهله و در کلام تیره عین هم خاکا را است **غَلَطٌ**
هجدهم در باب (۵) از باب بیستم از کتاب اول اخبار اتمام باین نحو مرقوم گردیده است (۵) بشوع دخر عی شبل و ان غلط
صحیح شباع دخر علیام است **غَلَطٌ** نوزدهم در باب (۲۱) از باب چهاردهم از کتاب دوم ملوک لفظ از بار غلط

واقعه کرب و عهده

صحیح لفظ از باب است با و ن را **غَلَطٌ بِسْمِ** در ابه (۱۷) از باب (۲۱) از کتاب دوم اخبار اتمام لفظ به و احاز
 مرقوم گردیده و آن غلط است و صحیح آنز باب است و مورن مفسر حقون در جلد اول از نفس خود مقرر و معترف گردیده است لکن
 اسما مذکوره در غلط شانزدهم تا غلط بیستم غلطند و بعد گفته است غلط واقع شده است در اسما در مواضع دیگر ایضا
 و هر کسی داده زبانی اطلاع را داشته باشد مطالعه کند کتاب اگر کتب کا ترا از صفحه (۲۳) تا صفحه (۲۶) استهی کلامه مؤلف
حقیر غفر الله له کوبد الحق و الانصاف بسیار که اسنکه اسما در این کتب صحیح نباشند بلکه غالباً غلطند بخصوص در جها
 ایشان اولاً تراجم فارسیه باهد بگر مختلفند در مرتبه ستم عربیه باهد اینها اختلاف دارند چهارم لاطینتیه بخر کلام
 ششم یونانیه و هکنذا هر چه ترجمه دارند مخالفت کلی باهد بگر دارند در اسما عجب اینکه نسخ اصلیه ایشان نیز باهد بگر
 مختلفند **غَلَطٌ بِسْمِ** یکم در باب (۲۵) از کتاب دوم اخبار اتمام مرقوم گردیده است که بخت نصر پادشاه بابل غلطاً
 اسپر کرده بزنجیرهای برنجین کشیده بسوی بابل فرستاد و این غلط است صحیح آنستکه او را در اورشلیم کشت و امر کرد
 او را بخارج قلعه انداختند و نگذاشت کسی او را دفن کند و یوسفس موزخ در باب ششم از کتاب دوم از تاریخ خود نوشت
 که سلطان بابل بالشکرفوی آمد و بدون محاربه بر شهر مسلط شد پس وارد شهر شد و جوانها را کشت و یو واقم رام قتل
 رسانید و جدا و از بخارج قلعه انداخت و بوخانیای پسرش را بر سر بیاطنت نشاند و سر هزار مردم اسپر کرد و خرقا
 پنجم در جزو اسرا بود انهی کلامه **غَلَطٌ بِسْمِ** در ابه (۱) از باب (۷) از کتاب شیای عجمه موافق ترجمه
 فارسیه مطبوعه مشتمل باین مرقوم گردیده است (۱) بعد از شصت و پنجاه سال از اتمام شکست خواهد خورد و در فارسیه
 مشتمل بعد از شصت و پنجاه سال از اتمام شکست میشود و این غلط است یقیناً چرا که سلطان آشور مسلط شد بر افراتیهم در شه
 ششم از جلوس خرقیای ملک چنانچه در باب (۱۷) و (۱۸) از سفر دوم ملوک مرقوم گردیده پس فانی شد از ام در مدت بیست و یک
 و نوزده سال که از معبرین علمای مسیحیه است گفته است در این موضع غلط در نقل واقع شده است اصل شانزده و پنج بوده است
 و مدت نا باین نحو نمت کرده است شانزده سال از سلطنت احاز پنجاه سال از سلطنت خرقیای انهی کلامه اگر چه این قول
 محکم صرفت لکن همین قدر مقرر و معترف گردیده که عبارت موجود الان در کتاب شیای غلط است و بعضی از مترجمین این
 تحریف کرده اند **غَلَطٌ بِسْمِ** و **سَمِ** در ابه (۱۷) از باب (۲) از سفر تکوین باین نحو مقرر گردیده است (۱۷) **وَمِنْ اَلَّذِیْنَ
 دَعَا دُطُوْنَا وَ بَشِیْتُ لَا تَاکُلُ مِنْ دِیْلَا دِیْبِ یَوْمَ تَاکُلُ مِنْ مَوْتِ تَمُوْتُ وَ دَرَجَةُ عَرِیْبِهِ فَاَقَامَنَّ شَجْرَةً مَعْرِیْبِ
 وَ شَرَفَلَا تَاکُلُ مِنْهَا فَاتَّكَمَتْ مَوْتًا فَاِی یَوْمَ تَاکُلُ مِنْهَا وَ تَرَجَمَ بَفَارِسٍ وَ جِیْنٍ مِیْبَاشِدًا ثَمَّ اَز دَرَخْتِ دَانَسْنِ نَبِکِ وَ بَدِی
 مَخُورِیْهِ دَر دَرُو ز خُور دَن تَا زَانِ خَوَاهِی مَر دَمِی وَ اِنْجَبَر غَلَطٌ اِسْتِ بِلَا شَهْرِ حَرَاکِ اَدَمِ عَلَیْهِ سَلَامٌ ز بِنِ دَر خَتِ خُور دَر دَر هَا
 رُو ز نَمَر دِ بَلْکَ هَمْدِ وَ سُو سَالِ ز نَد کَانِی نَمُودَ غَلَطٌ بِسْمِ** چهارم در ابه (۳) از باب ششم از سفر تکوین باین نحو مقرر
 گردیده است (۳) **وَ خَلَا وَ نَد کَفَتْ** که روح من با انسان همیشه اوقات کوشش نمی آید نمود بسبب بودن ایشان بشر از
 نهایت مدت ایام ایشان یکصد و بیست سال خواهد شد و قول آنهاست مدت ایام ایشان یکصد و بیست سال خواهد شد
 غلط است یقیناً چرا که اغیار کسانیکه در زمان گذشتند بودند بسیار طولانی بودند و پنجاه سال حضرت نوح عمر کرد و
 ششصد سال زندگانی نمود و ارفخشذ سیصد و سی و هشت سال عمر کرد هر اینها منصوص علیهم در توراتند **غَلَطٌ بِسْمِ**
پنجم در ابه (۱) از باب (۱۷) از سفر تکوین باین نحو مقرر شده است (۱) **وَ لِیَ اِی یَوْمَ ذَرِّیَّتِهِ یُؤْبَعِدَا ز نُو دَارِی نَاکَ دَر اَن
 بِنَا نَمِیْبَاشِی عِنِّی تَمَی ز مِیْنِ کِنَعَانِ اَبُو زَاثِ ذَا عَمِّی خَوَا مِ دَا دَر اِیْشَانِ اَز اَخَا خَوَا مِ بُو دَا بِنِ وَ عَدَهُ مِ غَلَطٌ وَ بَا طَلَسْتِ بَشِیْنَا
 چَرَا کَ جَمِیعِ اَرْضِ کِنَعَانِ بِحَضْرَتِ بَر هَمِ هَر کَز دَا دَهُ نَشْدُ وَ هَمِیْنِ بَدِ ز تَبِ اَبُو زَاثِ ذَا عَمِّی دَا دَهُ نَشْدُ بَلْکَ اِنْخِلَا بَا قِی که در این
 واقع گردید در اراضی دیگر مثل آن واقع نشد و مدت نیست مدید و عهده نیست بعد که سلطنت بجای سراسر ایل از آن زمین کلانتر بود**

باب اول در بیان غلط

شده است تا بعد از آن بطور مبدع خدا تا جز است از وفا بوده خوش هبهات هبهات که امثال اینکلمات کلام
خدا باشند غلط بیست و ششم و بیست و هفتم و بیست و هشتم از باب (۲۵) از کتاب درمهای نجف
موافقاً و سبیه مطبوعه شماره ۱۹۵ باین نحو بیان و بیان کشته است (۱) کلامیکه در سال چهارم هجری باقیم بن پوشتیا پادشاه همدان
که سال اول بنو کد نصر پادشاه بابل بود برار میا در باره تمامی قوم یهودا تا نازل شد (۱۱) و تمامی این زمین خراب و درین خواهد
شد و این قومها هفتاد سال از شاه بابل زبندگی خواهند نمود (۱۲) و خداوند میگوید که بعد از انقضای هفتاد سال من برآید
بابل و بران امت و بر زمین کلدانیان عفو است گناه ایشان را خواهم رسانید و از آنجا ای بدی میبدل خواهم ساخت و در باب (۲۶)
از کتاب مذکور باین نحو مطور کرده است (۱) اینست سخنان رساله که درمهای نجف از اورشلیم نزد بقیه مشایخ اسپران و
کاهنان و انبیا و تمامی قومیکه بنو کد نصر از اورشلیم بیابان با سبیه رده بود فرستاد (۲) بعد از آنکه گفتا پادشاه و ملکه و نجو
سزایان و سردان یهودا و اورشلیم و صنعتگران و اهنگران از اورشلیم بیرون رفته بودند (۱) و خداوند میگوید چون مدت
سال بابل سپری شود من از شما انقضای خواهم نمود و سخنان نهگوراکه برای شما کفتم انجام خواهم داد تا اینکه شما را با ای مکان باز خواهم
آورد و در باب (۲۷) از کتاب مذکور باین نحو مطور کشته است (۲۶) و اینست گرویی که بنو کد نصر با سبیه بر در سال هفتم
سه هزار و بیست و سه نفر از یهودا (۲۹) و در سال هجدهم بنو کد نصر هشتصد و سی و دو نفر از اورشلیم با سبیه بر (۳۰)
و در سال بیست و ششم بنو کد نصر بنو زودان و شپس جلادان هفتصد و چهل و پنج نفر از یهودا را با سبیه بر در پس جمله کسان چهار
هزار و شصت نفر بود تا آنکه بی ازین عبا و ان سه امر معلوم میگردد اول آنکه جلوس بخت نصر بر سر سلطنت در
چهارم از جلوس هجری باقیم بوده و این صحیح است و سبیه یهودی مویخ نیز در باب (۳) از کتاب هم از تاریخ خود تصریح کرده و
گفته است که بخت نصر سلطان بابل در سن چهارم از جلوس یو باقیم پادشاه شد تا آنکه خفی نماید که یو باقیم همان یهو باقیم است و این
از اختلاف مزجین است و اگر کسی غیر ما ذکر نامدی باشد بقیه غلط است و مخالف کلام خودارمها نیز خواهد بود بلکه لا بد
از اعشار سنوات که سال اول جلوس بخت نصر مطابق باشد با سال چهارم از جلوس یو باقیم در آنکه درمهای کتاب خود را
بعد از خروج بکنیا یعنی پوختیا و ملکه و رؤسای یهود و صنعتگران در سال داشت شصت و یک عدد اسرار در اجلا ان کله
چهار هزار و شصت نفر بوده است و اینکه اجلا یستم در سال بیست و ششم از جلوس بخت نصر بوده است پس گوئیم در اینجا غلط
اول آنکه اجلا ی پوختیا ی ملک و رؤسای یهود و ارباب صنعت با نصد و دو سال قبل از میلاد مسیح علیهم السلام بوده است
بنابر تصریح جمیع مؤرخین و صاحب میزان الحقی در صفحه (۳۰) از نسخه مطبوعه شماره ۱۹۵ و در صفحه (۳۱) از نسخه مطبوعه شماره ۱۹۵
کرده است که شصت سال قبل از میلاد مسیح علیهم السلام بوده است و درمهای کتاب خود را بعد از خروج ایشان از بابل بسوی
ایشان فرستاد و بنا بر نص آیات که نقل شده با بد اقامت یهود در بابل هفتاد سال باشد و این غلط صریح است زیرا که اسرار
اطلاق شدن بجم کوش سلطان ایران با نصد و سی و شش سال قبل از میلاد مسیح علیهم السلام اقامت ایشان در بابل شد
و سه سال خواهد بود نه هفتاد سال و در حاشیه ترجمه عربیه مطبوعه بیروت در شهر تموز از شهر سنه ۱۲۸۵ تاریخ وقایع
عظام را از ابتدای خلفت تا میلاد و از میلاد تا آخر تحریر کتب مقدسه عهد جدید در مقابل هر دو فعه معتین کرده است
و در صفحه پیری از باب آخر از کتاب قدیم از تاریخ اتمام تاریخ اسپری بابل را باین نحو معتین کرده است (نحو ۵۹۹ ق م) یعنی
قبل از مسیح و تاریخ خلاصی بجز اسرار بابل را باین نحو معتین نموده است (نحو ۵۳ ق م) و ایضا این تاریخ را نقل مینماید از کتاب
مرشد الظالمین الی کتاب المقدس الثمین از نسخه مطبوعه شماره ۱۹۵ در بیروت خفی نماید که این نیز مخالف است با نسخه مطبوعه
شماره ۱۹۵ در کتب مواضع و این از عادت مسیحین است پس هر کس که تصحیح نقل خواننده باشد عبارت ما را مقابله نماید با نسخه مطبوعه
شماره ۱۹۵ پس گویم در فصل بیستم از جزو ثانی در جدول تاریخ کتب مقدس از نسخه مطبوعه شماره ۱۹۵ باین نحو بیان و بیان کشته است

واقعه تکریم مقدس

سنة العالم ۳۳۰۵	كتابه ارميا لليهود المأسورين هناك اى في بابل وقايت دارا اوس الما ذى خال قورش وخلافه قورش مكانه على ما ذى وقارس و بابل	النشر المبيح ۵۹۹
۳۳۰۸	واطلاق اليهود واذن لهم بالرجوع الى اليهودية انتهى	۵۳۶

غلطی و قمر آنکه عدد اسرار در اجلاء اثنا عشره چهار هزار و شصت نفر بوده است و این غلط است باینکه در آیه (۱۴) از باب (۲۴) از کتاب دوقم ملوک باین نحو رقم یازده (۱۴) و تمامی ساکنان اورشلیم و تمامی سرزاران و تمامی صاحبان شکار ده هزار نفر اسپر کرده بر دو هم تمامی تجاران و اهنگران بلکه سوای ادنای قوم زمین کسی باقی نماند غلط است که از کتاب ارمیا معلوم میشود که جلای سیم در سنه بیست و سیم از جلوس بخت تصور بوده است و از آیه (۱) از باب (۲۵) از کتاب دوقم ملوک معلوم و مشخص میشود که جلای سیم در سال نوزدهم از جلوس بخت تصور بوده است غلط است که در باب (۲۴) از کتاب خرمیا ل بنه علیه السلام باین نحو رقم کرده است (۱) در سال یازدهم در غرّه ماه واقع شد که کلام خداوند بفرموده بن رسید (۲) که ای فرزندانم از اینجا بیکه صور برضدا و در شلم بچده گفته است نگاه درهای اقوام بود شکست یافت است بمن کردش بیکر چونکه خراب است من مملو خواهم کردید (۳) بنا بر این خداوند خدا چنین میفرماید که ای صور اینک من بر توام و طوایف عظیمه را چنانکه در باطله لاطش را زیاد میکند بر تو هجوم آور خواهم ساخت (۴) که ایشان حصارهای صور را خواب و برجهایش را سرنگون خواهند کرد و خاکش را از آن خواهم زفت و از آن بصره مصفا شد بل خواهم نمود (۵) و در میان دریا محل کسردن دامها خواهد شد زیرا خداوند خدا میفرماید که من فرموده ام و از برای طوایف بجهت بخواهد (۶) و دخترانش که در حصار پیدا بشمشیر کشته خواهند شد و خواهند دانست که خداوند منم (۷) زیرا خداوند خدا چنین میفرماید اینک من برضد صور از طرف شمال ملک الملوک بنو کد نصر پادشاه بابل را با اسبها و عراده ها و سوارها و فوجها و خلق کثیر خواهم آورد (۸) و دخترانش را که در حصار پیدا بشمشیر خواهد کشت و در برابر برت منس را خواهد کشت و پشند را در برابر برت خواهد ریخت و سپر را در برابر برت استوار خواهد ساخت و بضمیفها را در برابر حصارها بیت خواهد نهاد و برجهایش را با کلک خواهد کند (۹) از کثرت اسبهاش نور را بگرد خواهد پوشید و چوئی که از دروازه های بنه بیکه بشهر رخنه دارد دخول مینماید در میان حصارها پستان غلغله سوارها و گردونه ها و عراده ها منعش خواهند کردید (۱۱) و بیم اسبهاش تمامی کویچه های پستان را پیمان خواهد کرد و خلقت را بشمشیر خواهد کشت و نصب شده های قویست بر زمین فرود خواهند آمد (۱۲) و دولت را بنما و امعرت تجارث را بنما خواهند نمود و دیوارهای را سرنگون و خانه های مرغوبت را منهدم خواهند کرد و سنگهایت و درختهایت و غبار ترا در میان آنها خواهند گذاشت (۱۳) و کثرت سردهایت را ساکت بگردانم و فخر بر حصارها بار بگردم و خواهم شد (۱۴) و من نور را بصره مصفا مبدل گردانیده مقام کسردن دامها خواهد شد و بار بگردم کرده نخواهی شد زیرا خداوند خدا میفرماید من که خداوند منم فرموده ام (۱۵) خداوند خدا بصورت چنین میفرماید که از صدای اهدامت چوئی که تجر و خان ناله میکنند هنگام شدت قتل در اندرونش یا جز پرها منعش نخواهند کردید تا انوار با حاصل مفسون از کلکات مرفومه اینک چون شهر صور یعنی شام بصد اورشلیم است خداوند خداوند بموجب این نبوت بخت نصر را بالشکر عظیم مبعوث خواهد نمود برجهای این شهر را منهدم خواهد نمود و این شهر را نند بصره مصفا خواهد کردید و دخترهایت را در صحرایا بشمشیر خواهد کشت و تجارث اهل شهر را بهم خواهد زد و اثاث و امعرت ایشان را بغارت خواهد برد و هیچ وجهی در صور باذانی نخواهد ماند پس گوئیم که این خبر باین شرح و بسط غلطست باینکه بخت تصور صورتی است که در سال و شش ماه غارت کرد و اجتهاد عظیمی و سعی بلخی در فحش نمود و لیکن نتوانست فتح نماید بلکه خائب و خاسر بگشت و چون این خبر غلط شد لا بد خواهد بود

در بیان بعضی غلط

محتاج بعد نخواهد بود نمود با الله از امثال این اکا ذمب که جماعت بود و ضادی نسبتش را بر پیغمبران خدا میدهند
 و خود خرفیال علیهم السلام و باب (۲۹) از کتاب بود چنین میفرماید (۱۷) و واقع شد در روز اول ماه نخستین از سال بیست و هفتم که
 کلام خداوند بنفصه من بمن رسیده (۱۸) که ای فرزندانم بنو کد نصر پادشاه با بل لشکر خود را بر ضد صورت مرکب خدمت شد
 کردانیده است که هر سراسر و هر کف پوست کنده شده است معهودا بسبب و در خصوص خدمت که بر ضدش نموده بودند و در
 و نه لشکرش با جوی رسیده (۱۹) بنا بر این خداوند خدا چنین میفرماید که اینک من زمین مصر را بر بنو کد نصر پادشاه با بل میدهم
 و جاعلتش را خواهد گرفت و بنامش را بیا نموده غارتش را غارت خواهد نمود که از برای لشکرش اجوی باشد آنهم در کلام
 صریح چند در استکراه برای بخت نصر و لشکرش اجوی حاصل شد از خاصه صورت یعنی شواشند فتح نمایند و غارت ببردند و خداوند
 صورت مصر را و عده داد بیکر بنیام اینجبر صدق شد و بوقوع پیوست یا مانند خبر سابق کذبستای مسیحی ظالم ایام و عده خدا دروغ
 میشود یا خدا بجز در از اینک بوعده خود و ظالم یا این نسبتها دروغ بخدا و پیغمبران خدا سزاوار است یا میتوانی گفت که این
 و عده های کذب از جانب خدای عادل مفلسند پس در کمال صافی معلوم و مشخص میگردد که این کتابها از جانب خدا نمیشوند
غلط سی ام در باب (۲۱) از کتاب ذانیال علیه السلام این غوغیان و بیان گستر (۱۳) و مقدس متکلی ناشنیدم و هم مقدس دیگر را که از
 ان متکلم میسید که روای قرآنی ذانی و عیان خواب کننده تا یکی برسد و شام مقدس و لشکر با میالی تسلیم کرده خواهد
 شد (۱۴) و بمن گفت که تا بدو هزار و سیصد شبانه روز نگاه مقام مقدس مصطفی خواهد کرد بدانشی بدل لشکر علمای اهل
 کتاب از یهود و نصاری کافر جمع فرود ایشان مضطربند در بیان مصداق اینجبر پس مختار جمهور مفسرین بیبیل از فرقی
 آنکه مصداق اینجبر خادنه انتوکس پادشاه روم است که بکصد و شصت و یکسال قبل از میلاد مسیح علیه السلام بر او تسلیم
 شد و مراد از ایام همان ایام منقارفت و مختاری و سیفیس بودی نیز همین است که ذکر شد ولیکن اعتراضات فویر بر این
 وارد است چرا که تسلط انتوکس بر مقام مقدس یعنی او در ششم سال و نیم بوده است چنانچه بر سیفیس و در باب ۲۸
 از کتاب پنجم از تاریخ خود تصریح بمطلب مذکور نموده است و ایام مذکور در قول ذانیال شش سال و سه ماه و نوزده روز بر
 حساب سال شمسی خواهد بود تخمینا و لذاتک اسحق نیون گفته است مصداق اینجبر انتوکس خواهد بود و طامس نیون نصیر
 نوشته است بر اخبار از حوادا تا نیه مند رجدر بیبیل و این نصیر در آمدن در ششم مطبوع گردیده است پس در جدول
 اول ازین نصیر قول جمهور مفسرین را نقل کرده است و بعد از نقل با نند اسحق نیون قول جمهور را ذکر کرده است و بعد گفته
 مصداق اینجبر خادنه انتوکس خواهد بود چنانچه بعد از نقل معلوم میشود و بعد گفته است مضمون من اینکه مصداق اینجبر
 سلاطین روم و یا پاؤم باشند و سبیل جانی نصیری نوشته است بر اخبار و این مند رجدر بیبیل و مدعی گردیده است که نصیر
 خود را از هشتاد و پنج نصیر المخص نموده است و این نصیر در ششم از میلاد بطبع رسیده است و در شرح اینجبر این نحو
 نوشته است که تعیین زمان مبداء اینجبر در غایت اشکالست در نزد علما از قدیم الایام و مختار اکثر اینکه زمان مبداء اینجبر
 یکی از چهار زمانست که چهار فرمان از پادشاهان ایران صادر گردید اول فرمان کوریش که با نصد و سی و شش سال قبل از
 میلاد مسیح صادر شد و فرمان دارا که با نصد و هجده سال قبل از میلاد مسیح صادر گردید و سیم فرمان اردشیر که
 چهار صد و پنجاه و هشت سال قبل از میلاد مسیح در سال هفتم از جلوسش از برای عز را صادر شد و چهارم فرمان اردشیر
 و پنجم و چهارم قبل از میلاد مسیح فرمان از اردشیر در سال بیستم جلوسش پنجاه صادر شد و مراد از ایام ذکر شده سال

پس منتهای اینجبر با عبادی مزبوره بنفصل مطوره خواهد بود باعتبار اول باعتبار دوم باعتبار سیم باعتبار چهارم
 ۱۷۶۴ از یسور ۱۷۸۲ از یسور ۱۸۴۲ از یسور ۱۸۵۶ از یسور
 و مدت اول و دوم که شده است مدت سیم و چهارم مانده است و سیم در نزد من اقوی است بصدق سیم جزم و سیم دارم و
 بعضی گفته اند مبداء اینجبر خروج اسکندر رومست برایشیا فعلیهما منتهای این (۱۹۶۵) خواهد بود آنهمی کلاما ملخصا

فوائد کتب عربیہ

مصنف کو پانچ قول اینفتر مرد و است بوجہی و جمل اول اینکه گفت تعین مبداء اینفتر در غایت اشکال است
این قول مرد و است هیچ اشکالی ندارد و غلط است یقیناً زیرا کہ مبداء خبر لا بد با بدل از وقت در و با باشد نہ اینکہ در اوقات
شدند و با و جمل ثانی قول او مراد از ایام سنوالتست تحکم صرفت زیرا کہ معنی حقیقی ہوم همان متعارفت و در ہر
روز کتب عہد عین و جدید در معنی حقیقی خود استعمال شدہ است و در ہر موضع از مواضع این کتب در بیان تعین
مدت روز یعنی سال استعمال شدہ است و ہر گاہ ما تسلیم کنیم کہ در غیر از ہر موضع روز یعنی سال استعمال شدہ باشد بر
سبیل بدرت و مجاز خواهد بود قطعاً و ہم استعمال لفظ در معنی مجازی بدون قرینہ جائز نیست و در اینجا مقصود تعین مدت
و قرینہ نیست کہ لفظ ہوم یعنی سال باشد پس چگونہ محمول بمعنی مجازی خواهد بود و از ہر جہت و ہر معنی لفظ ہوم را در
ہر موضع در معنی حقیقی استعمال کردہ اند و وجوہ فاسدہ در توجہش ذکر نمودہ اند و انوجوہ مرد و است در نزد اسحق بن
و ظامس ہون و اکثر متاخرین از انجملہ ہین مفتر و جمل ثالث ہر گاہ قطع نظر نمائیم از دو ایراد مذکور میگوئیم چنانچہ کہ
مبداء اول و ثانی در زمان خود مفتر ظاہر شدہ بود ہینا نیکہ خود شہم معترفست و ہین ثالث کہ اقوی بود در نزد مفتر مذکور
و قطع داشت صحیحان و کذا لکن بچہارم پس ظاہر شد کہ توجہات این مفتر و توجہ اکثر متاخرین فاسد تر بود از توجہ
بہر و قدماء و مبداء ظامس مانده است لکن چون این قول ضعیف بود در نزد اکثر و در ایراد اول بر او وارد است پس این قول
از درجہ اعتبار ساقط و ہابط است و ہر کسی در تاریخ بکھزار و ہصد و شصت و شش یعنی ہفتاد و دو سال بعد ازین زندہ باشد
خواہد دید انشاء اللہ کہ این قول مثل چہار قول سابق کاذبست و قیس یوسف و لغت در سنہ ۴۳۳ از میلاد مسیح بود و این تفسیر
مہرود و بالہامان کاذبہ میکت مبداء اینفتر و اوقات دانبا است و مراد از ایام ہم سنوالتست و اوقات دانبا ہم چہار صد و پنجاہ
و سہ سال قبل از میلاد مسیح بودہ است چون چہار صد و پنجاہ و سہ از دو ہزار و سہ صد طرح شود باقی میماند بکھزار و ہشتصد
و چہل و ہفت سال فعلیہذا نزول مسیح و ظہور مہدی در سنہ بکھزار و ہشتصد و چہل و ہفت خواهد بود از میلاد مسیح و
کلام این تفسیر ہم مرد و است بوجہی لکن چون کذب ظاہر شد و چہل و ہفت سال ہم از مدت مذکور گذشت فلذا محتاج
نیستیم تطویل کلام در ردش شاید تفسیر مذکور در کتب شراب و خمار و غیر چیز بی نظیرش آمدہ و اورا الہام فرض کردہ است پس
صحیح در باب ظہور مہدی و نزول مسیح خبر مشہور است مروی از ائمہ معصومین صلوات اللہ علیہم اجمعین کذب الوقا تون و
در تفسیر دوالی و وجود منت نوشته شدہ است کہ تعین مبداء و منہای این خبر قبل از تکمیل مدت مشکل است پس زمانیکہ مدت
کامل شد واقع ظاہر میشود انہی و این توجہ در غایت ضعف است و سزاوار آنست کہ زن تکلی بر او بچند دگہن لا و حال آنکہ بنا
بر این تقریر ہر قاسق فاجری میتواند خبر از اموات انبیہ بدہد بدون تعین مبداء و منہی و بگوید حقن کہ مدت کامل شد واقع
ظاہر میشود مصنف کو پانچ اضافت اینکہ مفترین و محققین معذرتند زیرا کہ اصل کلام فاسد و غلط است و دانبا اینفتر
از امثال این اخبار کاذبہ بری است غلط سنی و ایگر دو باب (۱۲) از کتاب دانبا لہ (۱۱) در ترجمہ فارسی مطبوعہ
مشہد باین نحو مستور است (۱۱) و زمان دفع شدن قرآنی دائمی و نصب شدن مکروہات غیر بکھزار و دو ہفت و نود روز
خواہد بود (۱۲) خوشحال کسیکہ انتظار کشیدہ بروزہای بکھزار و سصد و سی و پنج برسد و در ترجمہ فارسی مطبوعہ مشہد
باین نحو مستور است و از ہکامیکہ قرآنی دائمی موقوف شود و کمر بقریب و و پانی برایش شود بکھزار و دو صد و نود روز خوا
ہد خوشحال آنکسیکہ انتظار کشیدہ بکھزار و سصد و سی و پنج روز برسد و اینہم غلط است مثل خبر سابق در این معادہ مسیح
نضاری ظاہر شد و بر مسیح بہود غلط سنی و ایگر دو باب (۱۳) از کتاب (۱۳) ترجمہ فارسی مطبوعہ لندن مشہد از کتاب
دانبا لہ باین نحو رقم شدہ است برای قوم دشمن ہندست ہفتاد و ہفت تعین است چہ از انجا آمدن عصیان و انعام رسان
گاہ و گاہ نمودن خطا و آوردن عدالت دائمی و تکمیل نمودن رزق با و نبوت و جہنم نمودن قدس فلذہب و در ترجمہ فارسی

در بیان اثبات بعضی اغلاط

مطبوعه است و هفت بر قوم نو بر شهر مقدس نو مقرر شد برای اتمام خط و برای انقضای گناهان و برای کفایت
و برای رسانیدن ناست بازی بدانی و برای اختتام دوا و نبوت و برای مسیح مقدس و اینهم غلط است مثل سابق زیرا که
در این عهد مسیح بود و مسیح نصاری ظاهر نشدند بلکه مسیح بود تا امر و زکده زباده بر دو هزار سال از مدت مذکور گذشته
ظاهر نشده است و محکم آنیکه از علمای مسیح در این باب صادر شده است قابل التفات نیست بوجوهی و کجیل اول جمله
بر معنی مجازی در بیان تعیین مدت بدون قریبه غیر مسلم است و **جمله ثانی** هرگاه ما تسلیم نمایم صحت استعمال بوم زاد رسیده
بیان تعیین مدت باز مسیح بود و نصاری مصداق انجیل خواهند بود زیرا که مدت ششکه ما بین سنز اول از جلوس قورش سلطان
ایرانست که اطلاق هود و خلاص ایشان از اسیری بابل که در آن سال بوده است بنا بر ابراهیم اول از کتاب عزرا علیه السلام
را آنچه معلوم میشود از تاریخ پوسه پیش هودی بقدر شصت و سه سال بوده است و بنا بر تحقیق سنبل جانی ناپصد و سی و شش سال
بوده است چنانچه در ما تقدم گذشت و بنا بر تحقیق مؤلف مرشد الطالبین بر حسب نسخه مطبوعه **مستند** و صاحب مرشد الطالبین
در فصل بیستم از جزو ثانی از کتاب خود نوشته است بنکر رجوع هود از اسیری و تجدید ایشان ذبایح زاد در همان سال خلاصی ایشان
بوده است یعنی در شصت و سه سال از میلاد مسیح و باعتبار هفتاد و هفت مدت نخواهد بود مگر چهار صد و نود سال پس مسیح
مصداق انجیل نیست بقیما و همین مسیح بود و **جمله ثالث** آنکه اگر مصداق انجیل مسیح نصاری باشد لازم میباشد حضرت
مسیح خاتم الانبیاء باشد و حال آنکه خود نصاری حضرت مسیح را خاتم الانبیاء نمیدانند زیرا که خواریون زاهم انبیاء بلکه افضل
از انبیاء حتی حضرت موسی و سایر انبیای بنی اسرائیل میدانند و شواهد بسیاری بر این مطلب دارند از جمله حال هود و انجیل
که یکی از خواریونست و مملو از روح القدس هم بوده است بنا بر شهادت انجیل مگر آنکه حضرت موسی را کسی پول فروخت و خود شریک
خضر کرد و با شکست زبانه کرد بنا بر اختلاف ناجیل با انجیل چگونه افضل از حضرت موسی و سایر پیغمبران نباشد شاهد
سایر خواریون حضرت مسیح را انکار کردند بخصوص شمعون که رئیس خواریونست سه مرتبه انکار کرد قبل از فریاد کردن خواری
پس بنا بر این دو دلیل خواریون افضل انبیاء هستند **ثبته** بدانکه آنچه در باب خواریون ذکر شد از خودشان بود بر خودشان
وارد شد و الا ما مسلمین خواریون زاهم در میان خوب و بد سولان و اول خدا میدانیم و مقبولیت و مصداقیت حضرت مسیح را هم
دروغ میدانیم **قال الله تعالی عز وجل وما قلناوه وما عملوه و لکن شبهه لهم و جعلناهم من انهم انکه اگر انجیل
صحیح باشد ختم دوا لازم میباشد و حال آنکه دوا بی صانع و صانع تا کون باقی است و **جمله پنجم** اینکد و آئین نقل کرده
رساله ذاکر کرب را در عهد سیم از کتاب خود و تصریح کرده است در آن رساله که جماعت هود تحریف کرده اند انجیل را بطوری
که ممکن نیست که مصداق انجیل عیسی علیه السلام باشد پس بنا بر اعتراف عالم مشهور ایشان ثابت شد که انجیل در حق مسیح علیه السلام
نیست زیرا که نسخه اصلیه کتاب انبیا در نزد هود است و انهم تحریفت بنا بر ادعای خودشان اگر چه این ادعا از جانب عالم
بر وقت سنست بر هود تمام نیست لیکن قول خودشان بر خودشان محتملست پس زمانیکه حال اصل نسخه اینطور باشد تمسک
بترجمه که از آن لغات خود مسیح است بشبه صحیح نخواهد بود و **جمله ششم** لازم نیست اینکد مراد از مسیح مسیح هود یا مسیح
نصاری باشد زیرا که لفظ مسیح اطلاق میشود بر جمیع سلاطین هود خواه سلطان صالح باشد خواه ظالم در باب (۴) و
(۵) از کتاب اول سمویل در حق شاول که از اشرار سلاطین هود است از قول حضرت داود علیه السلام این نحو مرقوم شده است
و عمره افش گفت (یعنی حضرت داود) لا حاشا لمن از خدا و ندا اگر از عمل زانای خود مسیح کرده خداوند نموده دست خود را
باو بلند نمایم از اینکه مسیح کرده خداوند است و در ترجمه عبریه مطبوعه بیروت شصت و هفتاد و هشتاد و نهم از قول لوطی
ای داود خاشا من قبل الرب ان اعمل هذا الامر یبیدی عیسی الرب تا مدیدی الی الیه لانه مسیح الرب و همچنین در باب (۶) و
از سفر اول کور و باب اول از سفر سمویل تا بنی بکر این لفظ مخصوص نیست بسلاطین هود و بر غیر ایشان از سلاطین املاک مشرق**

واقعه کربلا

ازین جمله درآیه اولی از باب چهل و نهم از کتاب اشعیا در حق تبارش سلطان ایران باین نحو فرموده است خداوند در حق مسیح کرده خود تبارش چنین مینماید الخ پس لفظ مسیح اطلاق شده است بر تبارش سلطان ایران که سبب خلاصی بود از اسیر بابل او بوده است و اجازه داد ایشان را که هر کس را بکشند و همچنین حضرت داود را میبشود مسیح گفت که از انبیاء و سلاطین صالح است اسرائیل بوده است چنانچه در صورت (۱۸) و آیه (۵۰) مرقوم شده است باین نحو که چنان عظمی پادشاه خود داده و بمسیح خوش رغبت نموده است یعنی بپادشاه و ذوق تبار او را ابداً با داد و همچنین در آیه (۱۰) از صورت (۱۳۲) **عَلَطَ سَبِيحًا مَرْمُومًا** از سفر تانی اشموئیل آیه (۱۰) خداوند وعده داد ببنی اسرائیل زادن لسان نانا نانی که معاصر حضرت داود بوده است باین نحو که چنانچه قوم اسرائیل مکاتب را تعیین خواهم نمود و ایشان را غریب خواهم نمود تا اینکه در مقام خودش ساکن شده باری بگریزند نشوند و شرارت پیشه ایشان را مثل ایام سابق نمانند (۱۱) و هم مثل ایامی که خاکان بر قوم من اسرائیل تعیین نمودم و تبار از تمامی دشمنان تارام دادم و خداوند تبار را اعلام میدارد که از برای تو خانه را بر پا خواهد نمود بنا بر این آیه خداوند وعده داد ببنی اسرائیل را که در اورشلیم همیشه ساکن باشند در کمال طینان و دست ایشان را از ایشان کوتاه باشد همچو وجه من الوجوه از برای ایشان نرسد این غلط است زیرا که بعد ازین وعده سلاطین بسیاری بر ایشان مسلط شدند و ازت و ازت بسیاری بر ایشان رسانیدند انجمله سرزمین سلطان بابل ایشان را اسیر نمود و ازت و ازت بسیاری بر ایشان نمود در قتل و اسیر ایشان هیچ تفسیر نمود و همچنین طبطوس روی ازت و ازت بسیاری بر ایشان نمود و ازت و ازت نصیرم زیاد تر از آنکه در حادثه طبطوس هزار هزار و یکصد هزار کس تلف شد بعضی قتل و برخی بصلب و ظافه از غایت جوع و کرسکی و نود و هفت هزار کس در این حادثه اسیر شد و اول ایشان تا کون در افطار عالی منفرد و در غایت ذلت و نهایت مشقت هستند با وعده خدا دروغ میشود لا والله بلکه تخریب در کتب است قال الله عز وجل و ضربت علیهم الذلّة و المسکنة و با و بغضب من الله الخ **عَلَطَ سَبِيحًا مَرْمُومًا** سابق الذکر آیه (۱۲) در لسان نانا نانی خداوند وعده داد ببنی اسرائیل را که در روزهایت بسلامت با پادشاهان تباری در تبار تو که از پیش تو بیرون میاید بعد از تو بر پا خواهم نمود و مملکت و از استوار خواهم ساخت (۱۳) و او خانه را با اسم من بنا خواهد کرد و دست مملکت و از ابداً با پادشاه خواهم نمود (۱۴) بخصوص او من مثل پدر او و بجهت من مثل پدر خواهد بود الخ (۱۵) انا احسن خود را از او دور خواهم نمود که از از شاول دور کردم الخ (۱۶) و خانه تو و مملکت تو در حضور تو ابداً با پادشاه شد بلکه گفت تو ابداً با پادشاه خواهد شد و این وعده در باب (۲۲) از سفر اول از اخبار ایام باین نحو مرقوم شده است (۹) اینک برای تو پدری خواهد میشود که مرد ازای خواهد شد زیرا که من از تمامی دشمنان که در اطرافش باشند و ازای خواهم داد بجهت اینکه اسمش سلیمان باشد در ایام او اسرائیل را سلامتی و راحت خواهم داد (۱۰) و خانه را با اسم من بنا خواهد کرد بلکه از برای من پسر من از برای او پدر خواهد بود و تحت مملکت او را بر اسرائیل ابداً با پادشاه خواهم کرد باینکه بنابر این آیات خداوند وعده داد سلطنت دائمی و پادشاهی ابدی در خانه داده داد باشد و این غلط است زیرا که مدت مدید است که سلطنت از خانه داده داد و علی بن ابراهیم منقرض شده است **عَلَطَ سَبِيحًا مَرْمُومًا** و پنجم مفید من اهل ثلثت پولس فول خدا زاد در فضیلت عیسی علیه السلام بر ملائکه در آیه (۴) از باب اول از رساله خود بعبانیا نقل کرده است و عبارات و اینست (۳) و هو دلی خاها ذا بوش کوزا من ملخی آخ دیرلی شیماد بوش کوزا من دذانی الحنه (۴) و از ملائکه افضل کردید بمقدار آنکه اسمی از ایشان افضل یافت بود (۵) زیرا که نام پلک ز فرشتگان هرگز گفت که تو پسر من هستی من امروز تو را تولید نمودم و ایضا من و از پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود الخ و علای اهل ثلثت میگویند این قول التبار است بآیه (۱۴) از باب هفتم از سفر اشموئیل تانی که منقول شد در غلط سابق و این غلط و غیر صحیح است بوجه شقی و جبروت است که در سفر اخبار ایام مرقوم شده بود که اسم او سلیمان خواهد بود چنانچه در غلط سابق گذشت و عیسی سلیمان نیست و چنانکه در آیه (۱۴) مرقوم شده بود در سفرین که او خانه را با اسم خدا بنا خواهد کرد یعنی بیبنا معقد سر زاپس لا بلاست و اینکه این بانی نیست